



گاج

پیشرفته

فرمول

پایه

فارسی موضوعی دوازدهم

مؤلف: سیدمحمد موسوی

همکار مؤلف: سرور فلاحی نژاد

۲۷۰۰

پرسش تألیفی و امتحانی

۲۰۰

صفحه درسنامه موضوعی



بخش دوم

معنی واژه ۱ نمره	
درس اوّل	۱۷۱
درس دوم	۱۷۳
درس سوم	۱۷۴
درس پنجم	۱۷۵
درس ششم	۱۷۶
درس هفتم	۱۷۷
درس هشتم	۱۷۸
درس نهم	۱۷۹
درس دهم	۱۸۰
درس یازدهم	۱۸۱
درس دوازدهم	۱۸۲
درس سیزدهم	۱۸۴
درس چهاردهم	۱۸۵
درس شانزدهم	۱۸۶
درس هفدهم	۱۸۸
درس هجدهم	۱۸۹
ایستگاه سؤال	۱۹۰
املاي واژه ۲ نمره	
درس ۱ و ۲	۲۱۴
درس ۳ و ۵	۲۱۶
درس ۶ و ۷	۲۱۷
درس ۸ و ۹	۲۱۸
درس ۱۰ و ۱۱	۲۲۰
درس ۱۲ و ۱۳	۲۲۱
درس ۱۴ و ۱۶	۲۲۲
درس ۱۷ و ۱۸	۲۲۴
ایستگاه سؤال	۲۲۵



بخش اول

معنی و مفهوم شعرونثـر	۸ نمره
درس اوّل	۱۱
درس دوم	۱۸
درس سوم	۲۴
درس پنجم	۲۷
درس ششم	۳۴
درس هفتم	۳۹
درس هشتم	۴۵
درس نهم	۴۹
درس دهم	۵۶
درس یازدهم	۵۹
درس دوازدهم	۶۵
درس سیزدهم	۷۴
درس چهاردهم	۸۱
درس شانزدهم	۹۱
درس هفدهم	۱۰۳
درس هجدهم	۱۰۶
ایستگاه سؤال	۱۱۲
تاریخ ادبیات	۱ نمره
روایت درس ۱ تا ۱۸	۱۴۷
فهرست آثار و پدیدآورندگان	۱۵۴
ایستگاه سؤال	۱۵۶
حفظ شعر	۱ نمره
شعرخوانی ۱ تا ۴	۱۶۲
ایستگاه سؤال	۱۶۶

کتابخانه



بخش پنجم

۳۷۸	پاسخنامه تشریحی کل کتاب
۴۳۰	پاسخ کارگاه‌های متن پژوهی درس ۱ تا ۱۸
۴۵۸	۵ نمونه امتحان نهایی با پاسخ



بخش چهارم

آرایه‌های ادبی	نمره ۳
تشبیه	۳۰۴
استعاره	۳۰۷
مجاز	۳۱۰
کنایه	۳۱۲
حس آمیزی	۳۱۴
حُسن تعلیل	۳۱۵
اسلوب معادله	۳۱۷
تضاد و متناقض‌نما	۳۱۸
تلمیح و تضمین	۳۲۰
ایهام و ایهام‌تناسب	۳۲۳
اغراق	۳۲۶
مراعات‌نظیر	۳۲۷
تمثیل، ضرب‌المثل یا ارسال‌المثل	۳۲۸
واج‌آرایی و واژه‌آرایی	۳۲۹
سجع و جناس	۳۳۱
آشنایی با چند اصطلاح ادبی و زمینه‌های حماسه	۳۳۴
مفاهیم مربوط به شعر و قالب‌های شعر فارسی	۳۳۷
ایستگاه سؤال‌های تک‌آرایه‌ای	۳۴۱
ایستگاه سؤال‌های ترکیبی (چند آرایه‌ای)	۳۶۱



بخش سوم

دستور زبان	نمره ۴
انواع حذف / ضمائر متصل / جهش ضمیر	۲۴۲
کاربرد معنایی فعل‌های اسنادی / شمارش جمله	۲۴۶
انواع ضمیر و مرجع ضمیر / انواع «را»	۲۴۸
گروه اسمی / ترکیب وصفی و اضافی	۲۵۰
پیدا کردن نقش واژه در جمله	۲۵۳
ساختار جمله‌های مسندپذیر	۲۵۶
وابسته‌های وابسته (۱)	۲۵۷
وابسته‌های وابسته (۲)	۲۶۰
انواع «او»	۲۶۱
زمان فعل	۲۶۲
دریافت معنی واژه تعدد معنایی فعل‌ها شیوه بلاغی و عادی	۲۶۵
کاربرد دو حرف اضافه برای یک متقمم / انواع «ک»	۲۶۷
نقش‌های تبعی	۲۶۸
پیوندهای وابسته‌ساز و هم‌پایه‌ساز	۲۶۹
انواع «ان»	۲۷۰
واژگان دو تلفظی	۲۷۰
ایستگاه سؤال	۲۷۱

معنی و مفهوم شعر و نثر قلمرو فکری

تمام دروس کتاب
به جز درس‌های آزاد

نمره



بارم در آزمون نهایی ۸ نمره
درک مطلب ۴ نمره
معنی و مفهوم نثر ۲ نمره
معنی و مفهوم شعر ۲ نمره

منابع مطالعه

تمامی نوشته‌ها و سروده‌های متن
درس‌ها و کارگاه‌های متن پژوهی
کتاب

نوع حفظی - مفهومی

محتوا بازگردانی شعر و نثر به
فارسی روان / درک مطلب

راهنمای
مطالعه

مصراع دوم بیت یا جمله پایانی
عبارت استنباط می‌گردند.

۴ در قلمرو فکری باید به تمام
مباحث کتاب اعم از «متن درس /
کارگاه متن پژوهی / گنج حکمت /
روان خوانی / شعرخوانی» توجه
داشته باشید؛ زیرا ممکن است از
تمام موارد فوق سؤال طراحی شود.

ادبی شما از کل بیت» است؛ حال
آنکه معنی کردن، بازگردانی بیت
به زبان امروزی و به‌کارگیری معنی
چند واژه مهم عبارت و در پایان
مرتب کردن آن است.

۳ پرسش‌های درک مطلب که
معمولاً از کارگاه‌های متن پژوهی
کتاب طراحی می‌شوند، گاهی از

۱ لازم است که به هنگام
بازگردانی (معنی کردن) به بarm هر
مورد توجه کنید. (۰/۲۵) نشانگر
اهمیت یک واژه در عبارت است،
(۰/۵) نمره دو واژه و (۰/۷۵) سه
واژه؛ سپس بیت یا عبارت را به
نثر روان بازگردانید.

۲ معنی با مفهوم متفاوت است.
مفهوم در حقیقت «درک و دریافت



ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان
سؤالات: ص ۱۱۲

درس ۱

ملکا، ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی | نروم جسز به همان ره که توأم راه نیایی

ترتیب ارکان

ملکا ذکر تو [را] می گویم زیرا تو پاک و خدایی و ۱ جز به همان ره که تو راهنمای منی، نمی روم.
۲ جز به همان ره که تو آن را به من می نمایی، نمی روم.

معنی روان خدایا، فقط نام تو را بر زبان می آورم ۰/۲۵؛ زیرا تو پاک و منزه و پروردگار عالم هستی. ۰/۲۵ فقط در راهی که تو آن را به من نشان می دهی گام می نهم. ۰/۲۵

مفهوم ۱ ذکر و تسبیح خداوند پاک ۲ هدایت گری خداوند (إهدینا الصراط المستقیم)

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم | همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

ترتیب ارکان

همه درگاه تو [را] می جویم همه از فضل تو می پویم همه توحید تو [را] می گویم زیرا به توحید سزایی

معنی روان در جست و جوی بارگاه تو و در طلب فضل و بخشش تو هستم. ۰/۵ من فقط از یگانگی و وحدانیت تو سخن می گویم؛ زیرا که تو شایسته توحید و یگانگی هستی. ۰/۵ (توحید و ترک هر چیز جز خدا)

مفهوم ۱ یاری جستن از خداوند (إياك نعبدوا وإياك نستعين) ۲ فضل و رحمت الهی ۳ اقرار به یگانگی خداوند (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو جیبی | تو نماینده فضلی تو سزاوار شنایی

ترتیب ارکان

تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی | تو نماینده فضلی، تو سزاوار ثنایی

معنی روان خدایا، تو دانا، ۰/۲۵ بزرگوار، بخشنده ۰/۲۵ و مهربانی. ۰/۲۵ تنها تو بخشش ها و برتری ها را آشکار و نمایان می کنی ۰/۲۵ پس، فقط تو شایسته عبادت و ستایش هستی. ۰/۲۵

مفهوم تنها خداوند، حکیم، عظیم، بخشنده، مهربان و سزاوار ستایش است.

توان وصف تو گفتن که تو در فهم گنجی | نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

ترتیب ارکان

وصف تو [را] نتوان گفتن زیرا تو در فهم نمی گنجی | شبه تو [را] نتوان گفتن زیرا تو در وهم نمی آیی

معنی روان خداوند، نمی توان تو را توصیف کرد چرا که فراتر از فهم و درک ناقص ما هستی. ۰/۲۵ نمی توان تو را به چیزی تشبیه و مانند کرد ۰/۲۵ که حتی در تصور و خیال هم نمی آیی (بی همتا هستی). ۰/۲۵

مفهوم ۱ عجز و ناتوانی انسان از شناخت، درک و توصیف خداوند، مصداق حدیث «لَا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَمِّمْ وَلَا تَنَالُهُ عَوُصُ الْفِطْنِ» ۲ بی همتا بودن خدا (آیست گمته شئیء)

تناسب معنایی ۱ گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟ (درس ۱)
۲ با خرد و دانش خود آنچه خواهد، تواند. سنجش نیروی او در توان ما نیست. (درس ۱۴)

گلستان، سعدی

این مدعیان در طلبش بی خبرانند | کان را که خبر شد، خبری باز نیاید

ترتیب ارکان	این مدعیان در طلبش بی خبرانند	[زیرا] (از) آن که خبردار شد خبری باز نیامد
معنی روان	این مدعیان عشق که به ظاهر ادعای شناخت معشوق (خدا) را دارند، از او غافل و بی خبرند؛ ۲۵/۵ زیرا عاشقان حقیقی که به شناخت خداوند پی برده‌اند هرگز این راز را فاش نمی‌کنند. ۵/۵	
مفهوم	۱ بی خبری مدعیان از معرفت الهی ۲ سکوت و رازداری عارف واقعی	
تناسب معنایی	عاشقان کشتگان معشوق‌اند	بر نیاید ز کشتگان آواز (درس ۱)

بیت کارگاه متن پژوهی

هیچ نقاشی نی‌بیند که نقشی بر کشد | وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

ترتیب ارکان	هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که نقشی بر کشد	وان که [تورا] دید، از حیرت کلک از بنانش افکنده‌ای
معنی روان	هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که نقشی از تو بکشد ۲۵/۵ و آن‌کس که تو را دید، بر اثر حیرت و سرگشتگی، قلم از انگشتش (دستش) افتاد. ۵/۵	
مفهوم	۱ نادیدنی بودن خداوند ۲ ناتوانی و سرگشتگی شاعر در توصیف خداوند	
تناسب معنایی	۱ واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب ۲ نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی ۳ گر کسی وصف او ز من پرسد	نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

گنج حکمت: گمان

گویند که بظنی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛
قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت.

معنی روان	نقل می‌کنند که یک مرغابی ۲۵/۵ در آب انعکاس نور ستاره‌ای را می‌دید. ۲۵/۵ گمان کرد [آن نور] ماهی است. تلاش می‌کرد ۲۵/۵ تا آن را بگیرد اما چیزی به دست نمی‌آورد. ۲۵/۵
------------------	--

چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدید، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نیوستی و ثمرت این تجرُّبَت، آن بود که همه روز، گرسنه بماند.
کلیله و دمنه، ترجمهٔ نصرالله منشی

معنی روان	وقتی چندین بار تلاش کرد و نتیجه‌ای نگرفت، ۲۵/۵ آن کار را رها کرد. ۲۵/۵ روز دیگر، هرگاه ماهی می‌دید، تصور می‌کرد که همان روشنایی است؛ تلاشی نمی‌کرد ۲۵/۵ و نتیجهٔ این تجربه آن بود که همیشه گرسنه می‌ماند. ۲۵/۵
مفهوم	۱ نکوهش گمان نادرست ۲ نتیجهٔ زیان‌بار قیاس ناروا



سی مرغ و سیمرغ / کلان تر و اولی تر!
سؤالات: ص ۱۳۵

درس ۱۴

مجمعی کردند مرغان جهان آنچه بودند آشکارا و نمان

ترتیب ارکان مرغان جهان، آنچه آشکارا و نمان بودند **مجمعی کردند**

معنی روان همه پرندهگان جهان، چه شناخته و چه ناشناخته، ۲۵/۰ مجلسی تشکیل دادند و دور هم جمع شدند. ۲۵/۰

جمله گفتند این زمان در روزگار نیست خالی هیچ شهر از شهریار

ترتیب ارکان جمله گفتند این زمان در روزگار هیچ شهری از شهریار خالی نیست

معنی روان همه پرندهگان گفتند: در این دوره، هیچ سرزمینی بدون پادشاه نیست. ۲۵/۰

مفهوم اهمیت داشتن پادشاه

چون بود کاکلیم ما را شاه نیست؟ بیش ازین بی شاه بودن راه نیست

ترتیب ارکان چون (چگونه) بود که برای اقلیم ما شاه نیست؟ (وجود ندارد) بیش از این بی شاه بودن راه نیست

معنی روان چگونه است که سرزمین ما شاه ندارد؟ ۲۵/۰ بیشتر از این، بدون شاه بودن درست نیست. ۲۵/۰

مفهوم ضرورت داشتن پادشاه

هدهد که پرنده دانایی بود و افسری بر سر داشت، گفت: «ای یاران، من بیشتر از همه شما جهان را گشته‌ام و از اطراف و اکناف گیتی آگاهم. ما پرندهگان را نیز پیشوا و شهریار است. من او را می‌شناسم. نامش سیمرغ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند آشیان دارد.

معنی روان ۱ کنایه از من از شما با تجربه‌ترم. ۲۵/۰ برای ما، پرندهگان، نیز رهبر و پادشاهی وجود دارد. ۵/۰

در خرد و بینش او را همتایی نیست؛^۱ از هر چه گمان توان کرد، زیباتر است. با خردمندی و زیبایی، شکوه و جلالی بی‌مانند دارد و با خرد و دانش خود آنچه خواهد، تواند.^۲

معنی روان ۱ در دانایی و بصیرت، برای او همانندی وجود ندارد. ۲۵/۰ با عقل و دانش خود، هر کاری بخواهد، می‌تواند انجام دهد. ۲۵/۰

سنجش نیروی او در توان ما نیست. چه کسی تواند ذره‌ای از خرد و شکوه و زیبایی او را دریابد؟

معنی روان سنجش قدرت و نیروی او فراتر از توان ماست. ۲۵/۰ هیچ‌کس نمی‌تواند اندکی از دانایی و عظمت و زیبایی او را درک کند. ۲۵/۰

مفهوم ناتوانی انسان از درک و توصیف خداوند

تناسب معنایی نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگنجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی (ستایش)

درس ۱۶

کیاب غاز / ارمیا

سوالات: ص ۱۴۰

شب عید نوروز بود و موقع ترفیع رتبه. در اداره با هم قطارها قرار و مدار گذاشته بودیم^۱ که هر کس اول ترفیع رتبه یافت، به عنوان ولیمه کیاب غاز صحیحی بدهد،^۲ دوستان نوش جان نموده، به عمر و عزتشان دعا کنند.

معنی روان ۱ در اداره با همکاران هماهنگ کرده بودیم (قرار گذاشته بودیم) ۰/۲۵ ۲ هر کس اول ارتقای شغلی یافت، ۰/۲۵ به عنوان غذای مهمانی، ۰/۲۵ کیاب غاز درست و حسابی (کامل) بدهد. ۰/۲۵

زد و ترفیع رتبه به اسم من درآمد. فوراً مسئله میهمانی و قرار با رفقا را با عیالم که به تازگی با هم عروسی کرده بودیم، در میان گذاشتم. گفت: «تو شیرینی عروسی هم به دوستانت نداده‌ای و باید در این موقع درست جلوشان درآیی، ولی چیزی که هست چون ظرف و کارد و چنگال برای دوازده نفر بیشتر نداریم با باید باز یک دست دیگر خرید و یا باید عده میهمان بیشتر از یازده نفر نباشد که با خودت بشود دوازده نفر.»

معنی روان ۱ اتفاقاً ارتقای شغلی به اسم من درآمد. ۰/۲۵ ۲ باید در این موقع پذیرایی مناسب و آبرومندانه‌ای داشته باشی (خودت را خیلی خوب نشان بدهی). ۰/۲۵

مفهوم توصیه به پذیرایی آبرومندانه

گفتم: «خودت بهتر می‌دانی که در این شب عیدی مالیه از چه قرار است و بودجه ایداً اجازه خریدن خرت و پرت تازه نمی‌دهد و دوستان من هم از بیست و سه چهار نفر کمتر نمی‌شوند.»

معنی روان در این شب عیدی، اوضاع مالی اصلاً خوب نیست، ۰/۲۵ و به هیچ وجه توانایی مالی برای خریدن خُرده‌ریزهای کم‌ارزش وجود ندارد. ۰/۲۵

گفت: «تنها همان رتبه‌های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط بکش و بگذار سماق بکنند.»^۳

معنی روان ۱ فقط همان همکاران رده بالا را دعوت کن ۰/۲۵ ۲ بقیه را فعلاً نادیده بگیر ۰/۲۵ ۳ و بگذار در انتظار بمانند. ۰/۲۵

گفتم: «ای بابا، خدا را خوش نمی‌آید. این بدبخت‌ها سال آرزگار یک‌بار برایشان چنین پای می‌افتد و شکم‌ها را مدّتی است صابون زده‌اند که کیاب غاز بخورند و ساعت‌شماری می‌کنند. چطور است از منزل یکی از دوستان و آشنایان یک دست دیگر ظرف و لوازم عاریه بگیریم؟»

معنی روان ۱ این بیچاره‌ها در یک سال طولانی، ۰/۲۵ فقط یکبار برایشان چنین فرصتی پیش می‌آید ۰/۲۵ ۲ مدّتی است که خود را برای خوردن کیاب آماده کرده‌اند ۰/۲۵ و بی‌صبرانه انتظار می‌کشند. ۰/۲۵

مفهوم منتظر فرصت بودن برای شکم‌چرانی

با اوقات تلخ گفتم: «این خیال را از سرت بیرون کن که محال است در میهمانی اول بعد از عروسی بگذارم از کسی چیز عاریه وارد این خانه بشود؛ مگر نمی‌دانی که شکوم ندارد و بچه اول می‌میرد؟» گفتم: «پس چاره‌ای نیست جز اینکه دو روز مهمانی بدهیم. یک روز یک دسته بیایند و بخورند و فردای آن روز دسته‌ای دیگر، عیالم با این ترتیب موافقت کرد و بنا شد روز دوم عید نوروز دسته اول و روز سوم دسته دوم بیایند.

معنی روان ۱ با ناراحتی گفتم: این فکر را از ذهنت بیرون کن. ۰/۲۵ ۲ غیرممکن است که در میهمانی اول بعد از عروسی اجازه بدهم چیزی قرضی (امانتی) ۰/۲۵ وارد خانه شود.

ایستگاه سؤال

درس ۱ | ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان

قلمرو فکری - معنی شعر و نثر

الف

معنی هر یک از بیت‌ها و عبارتهای زیر را به نثر روان بنویسید.

←

خرداد ۱۴۰۴ و خرداد ۱۴۰۱ خارج

خرداد ۱۴۰۳

دی ۱۴۰۲ خارج

شهریور ۱۴۰۲ و شهریور ۹۹

خرداد ۱۴۰۲

خرداد ۱۴۰۳ فنی و دی ۱۴۰۱

شهریور ۱۴۰۱

دی ۹۸ و خرداد ۱۴۰۱

کز عهدۀ شکرش به درآید؟ دی ۹۹ و خرداد ۱۴۰۱ خارج

شهریور ۱۴۰۰

خرداد ۹۹

شهریور ۹۸

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده.

۱

دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد.

۲

باز اعراض فرماید، بار دیگرش به تضحیح و زاری بخواند.

۳

هر نفسی که فرو می‌رود مُمدّ حیات است.

۴

عصارۀ تاکی به قدرت او شهید فایق شده.

۵

وظیفۀ روزی به خطای منگر نَبُرد.

۶

تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

۷

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرزد و وظیفۀ روزی به خطای منگر نَبُرد.

۸

از دست و زبان که برآید

۹

کرم بین و لطف خداوندگار

۱۰

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.

۱۱

و خوان نعمت بی دریغش همه‌جا کشیده.

۱۲

فُزاش باد صبا را گفته تا فرش زمّ‌دین بگسترده.

۱۳

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

۱۴

دایۀ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بی‌پرورد.

۱۵

عاکفان کعبۀ جلالش به تقصیر عبادت معترف.

۱۶

درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته.

۱۷

نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

۱۸

واصفان حلیۀ جمالش به تحیّر منسوب.

۱۹

مفهوم کلی بیت‌ها و عبارت‌های زیر را بنویسید.

- با اهل فنا دارد هر کس سر پیکرنگی
یوسف، به این رها شدن از چاه دل میند
تنیده یاد تو در تار و پودم؛ میهن ای میهن!
... آن که هرگز - چون کلید گنج مروارید - / گم نمی‌شد از لبش لبخند، / خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان، / خواه روز جنگ و خورده
بهر کین سوگند.
- باید به داوری بنشینیم / شوق رقابتی است / در بین واژه‌ها و عبارت‌ها / و هر کدام می‌خواهند معنای صلح را مرادف اول باشند.

گزینه درست را انتخاب کنید.

مفهوم کدام بیت با سروده زیر، **تقابل** معنایی دارد؟

«گفت در دل: رخس! طفلک رخس! / آه! / این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد.»

- (۱) در غم ما روزها بی‌گاه شد
(۲) اگر خونین‌دلی از جور اّیام
روزها با سوزها همراه شد
لب خندان بیاور چون لب جام
«رستم» پس از آنکه به نیرنگ «شغاد» پی بُرد، «با کمان و تیر»:

- (۱) یکی تیر زد بر بر اسپ اوی
(۳) درخت و برادر به هم بر بدوخت
(۲) بزد راست بر چشم آن نامدار
(۴) سر و گوش و پایش به پیکان بدوخت
کدام بیت با بیت زیر، مفهوم یکسانی دارد؟

- «یوسف، به این رها شدن از چاه دل میند
(۱) در خم زلف تو آویخت دل از چاه زنج
(۲) عزیزان نیستند از پرده اسباب مستغنی
(۳) گر آمد برون ماه یوسف ز چاه
(۴) از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر
این بار می‌برند که زندانی‌ات کنند»
آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد
ز بوی پیره‌ن یعقوب پیغمبر شود بینا
شد آن چشمه از چاه بر اوج ماه
ای دیده نگه کن که به دام که در افتاد

دی ۱۴۰۱

دی ۱۴۰۱

درس ۱۴ سی مرغ و سیمرغ / کلان تر و اولی تر!

قلمرو فکری - معنی شعر و نثر

الف

معنی و مفهوم هر یک از بیت‌ها و عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

- چون فروآیی به وادع طلب
هر که داند گفت با خورشید راز
بعد از این وادع استغنا بؤد
وانیامد در جهان زین راه، کس
ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریاری است. در خرد و بینش، او را همتایی نیست.
چون بؤد کاقلیم ما را شاه نیست
مرغان جملگی شیدا شدند؛ بهانه‌ها یک سو نهادند.
صد هزاران سایه جاوید، تو
آن که او را شناسد، دوری او را تحمّل نتواند کرد و آن که بدو رو آرد، بدو نتواند رسید.
هر یکی بینا شود بر قدر خویش
وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا
- پیشت آید هر زمانی صد تعب
کی تواند ماند از یک ذره باز؟
نه درو دعوو و نه معنا بؤد
نیست از فرسنگ آن آگاه کس
بیش از این بی‌شاه بودن راه نیست
گم شده بینی ز یک خورشید، تو
باز یابد در حقیقت صدر خویش
هر که فانی شد ز خود، مردانه‌ای است
- خرداد ۱۴۰۴ خارج و ۲ بار تکرار
شهریور ۱۴۰۲
خرداد ۱۴۰۲
دی ۱۴۰۱ و ۳ بار تکرار
دی ۹۹ و خرداد ۱۴۰۱ خارج
خرداد ۱۴۰۰
خرداد ۹۹
خرداد ۹۹
دی ۹۸
شهریور ۹۸

درس ۱۶ کباب غاز / ارمیا

قلمرو فکری - معنی شعر و نثر

الف

معنی و مفهوم هریک از عبارتها و بیت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

- ۵۴۲ مشغول تماشا و ورنانداز این مخلوق کمیاب و شیء عَجاب بودم که عیالم هراسان وارد شد.
- ۵۴۳ شش دانگ حواسم پیش مصطفی است که نکند بوی غاز چنان مستش کند که دامنش از دست برود.
- ۵۴۴ می‌خواهم امروز نشان بدهی که چند مرده حلاجی و از زیر سنگ هم شده یک عدد غاز خوب برای ما پیدا کنی.
- ۵۴۵ تمام حُسن کباب غاز به این است که سر به مُهر روی میز بیاید.
- ۵۴۶ متکلم وحده و مجلس‌آرای بلامعارض شده است.
- ۵۴۷ پشت دستم را داغ کردم که تا من باشم دیگر پیرامون ترفیع رتبه نگردم.
- ۵۴۸ مهمان‌ها سخت در محظور گیر کرده، تکلیف خود را نمی‌دانند.
- ۵۴۹ در همان بحبوحه بخوربخور، منظره زوال غاز خدا بیامرز، مرا به یاد بی‌ثباتی فلک بوقلمون انداخت.
- ۵۵۰ حالا دیگر مصطفی در خوش‌زبانی نوک جمع را چیده.
- ۵۵۱ خودتان را بزیند به ناخوشی و بگویند طیب قدغن کرده؛ از تخت خواب پایین نیایید.
- ۵۵۲ این بدبخت‌ها سال آژگار یک‌بار برایشان چنین پای می‌افتد و شکم‌ها را مدتی است صابون زده‌اند که کباب بخورند.
- ۵۵۳ در این اثنا، صدای زنگ تلفن از سرسرای عمارت بلند شد.
- ۵۵۴ ستاره ضعیفی در شبستان تیره و تار درونم درخشیدن گرفت.
- ۵۵۵ گویی جامه‌ای بود که درزی ازل، به قامت زیبای جناب ایشان دوخته است.
- ۵۵۶ در صرف کردن صیغه «بَلَعْتُ» اهتمام تامی داشتند.
- ۵۵۷ من تخلص را از زواید و از جمله رسوم و عاداتی می‌دانم که باید متروک شود.
- ۵۵۸ ولی شستش خبردار شده بود و به کاینات اعتنا نداشت.
- ۵۵۹ به من دخلی ندارد! هر گلی هست به سر خودت بزن.
- ۵۶۰ بر منی که چون تویی را صندوقچه سرّ خود قرار داده بودم، خیانت ورزیدی و نارو زدی.
- ۵۶۱ آقایان تصدیق بفرمایید که میزبان عزیز ما این یک دم را دیگر خوش نخواند.
- ۵۶۲ محتاج به تذکار نیست که ایشان در خوراک هم سر سوزنی قصور را جایز نمی‌شمردند.
- ۵۶۳ تنها همان رتبه‌های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط بکش و بگذار سماق بمکند.
- ۵۶۴ یک طرف صورت گوشت‌آلودش گم شده بود.
- ۵۶۵ قدری برای به‌جا آمدن احوال و تسکین غلیان درونی در حیاط قدم زدم.
- ۵۶۶ ز یزدان دان، نه از ارکان، که کوتاه‌دیدگی باشد
- ۵۶۷ گلّه ما را گلّه از گرگ نیست
- ۵۶۸ سخن گفته دگر باز نیاید به دهن
- که خطی کز خرد خیزد، تو آن را از بنان بینی
- کاین همه بی‌داد، شبان می‌کند
- اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد

قلمرو فکری - درک مطلب

ب

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

- ۵۶۹ نویسنده در داستان «کباب غاز» کدام رفتارهای فردی و اجتماعی را مورد انتقاد قرار داده است؟ (دو مورد)
- ۵۷۰ کدام مفهوم کنایی به‌درستی بیان نشده است؟ مفهوم درست آن را بنویسید.
- الف) پشت دستم را داغ کردم: عبرت گرفتن
- ب) از آن چشم زدن: انتظار داشتن
- ۵۷۱ مفهوم عبارت «ستاره ضعیفی در شبستان تیره و تار درونم درخشیدن گرفت.» را بنویسید.
- ۵۷۲ «صرف کردن صیغه بَلَعْتُ» در عبارت زیر، نمایانگر چه مفهومی است؟
- «مهمان‌ها بدون تخلف، تمام و کمال دور میز حلقه زده، در صرف کردن صیغه بَلَعْتُ اهتمام تامی داشتند.»

تاریخ ادبیات قلمرو ادبی

تمام دروس کتاب
به جز درس‌های آزاد

نمره



که در متن برخی درس‌ها به آن‌ها اشاره شده است.

منابع مطالعه

نام آثار و صاحبان آن‌ها (شاعران و نویسندگان) که در پایان هر درس آورده شده است + آثاری

نوع حفظی

محتوا تاریخ ادبیات

تنوع تیپ سؤال ۶ گونه

بارم در آزمون نهایی ۱ نمره

به سرفصل‌های کتاب درسی، از انواع ادبی آثار نیز سؤال طرح کنند.

۳ بارم تاریخ ادبیات در امتحان نهایی یک نمره است و شما می‌توانید با خواندن درسنامه تاریخ ادبیات در کتاب حاضر و جدول پیوست شده به آن به راحتی این یک نمره را کسب کنید و دغدغه‌ای درباره این مبحث نداشته باشید.

این قسمت‌ها را هم مدنظر قرار داده‌اند. (خرداد ۱۴۰۲ - کتاب «بینوایان» اثر «ویکتور هوگو»)

۲ توضیحاتی که در کارگاه‌های متن پژوهی درباره شاعر، نویسنده یا یک جریان ادبی آورده شده است نیز حائز اهمیت است و باید به آن‌ها توجه ویژه‌ای داشته باشید. دانستن نوع یا گونه‌های ادبی آثار هم مهم است و ممکن است طراحان محترم، با توجه

۱ تاریخ ادبیات بخشی از قلمرو ادبی است که در نظام آموزشی جدید به نام آثار و پدید آورندگان آن‌ها محدود شده است. نام اثر و صاحب اثر در پایان هر درس آورده شده است؛ البته در مواردی محدود نام یک اثر یا صاحب اثری در خلال متن درس آمده است که باید آن‌ها را نیز به حافظه بسپارید؛ زیرا تجربه امتحان نهایی نشان داده است که طراحان محترم،

راهنمای مطالعه

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

شعر «ملکا ذکر تو گویم» بخشی از یک **قصیده**، سروده **سنایی غزنوی** است که در اصطلاح ادبی به آن «تحمیدیه» گفته می‌شود. منظور از تحمیدیه، مقدمه‌ای است که در آغاز شعرهای فارسی آورده می‌شود و مضمون آن «حمد و ستایش خدا»، «برشمردن صفات و نعمت‌های الهی»، «اظهار عجز و ناتوانی خود از شناخت دقیق حق» و «طلب بخشش و مغفرت الهی» است. در این ستایش، سنایی ضمن اظهار بندگی خود و بیان صفات خداوند نظیر «یگانگی»، «ستارالعیوب» و «علام‌الغیوب» بودن، رحمت و حکمت پروردگار و ... او را سپاس و ثنا می‌گوید و از وی طلب بخشش و رهایی از آتش دوزخ را دارد.

درس اول: شکر نعمت

کتاب **گلستان** اثر **گران‌قدر سعدی** یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های **نثر** فارسی است. نثر **گلستان مسجع** است؛ یعنی نثری آهنگین است که گوشه‌چشمی به شعر دارد. افزون بر این در لابه‌لای متن، به اقتضا اشعاری آورده شده است؛ بنابراین باید گفت **گلستان نثری آمیخته به نظم** است.

آنچه در این درس می‌خوانید، بخشی از **دیباچه** یا مقدمه **گلستان** است که از بهترین نمونه‌های **تحمیدیه** در ادب فارسی به‌شمار می‌رود. در این دیباچه، سعدی پس از ستایش پروردگار و شکرگزاری از نعمت‌های او، از صفات خداوند نظیر «ستارالعیوبی»، «رزاقیت»، «رحمانیت» و ... یاد می‌کند. سپس حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که بیانگر «بخشش بی‌انتهای پروردگار» است. در ادامه، ضمن بیان حکایتی به این موضوع اشاره می‌کند که سالکان راه حق از شناخت حق ناتوان‌اند و عارفان واصل نیز اجازه بازگو کردن اسرار معرفت را ندارند.

گنج حکمت: گمان

کلیله و دمنه یکی از متون مهم **نثر** فارسی است که **نصرالله منشی** آن را از زبان عربی به زبان فارسی ترجمه کرده است. کلیله و دمنه در بردارنده حکایاتی از زبان حیوانات است و در دسته **متون تعلیمی** جای می‌گیرد. پیام حکایت «گمان» این است که نباید به حدس و گمان خود اطمینان کنیم؛ چون ممکن است با خطا همراه باشد و نتیجه درستی به دست ندهد. به بیان دیگر پیام حکایت، «نکوهش قیاس نابجا و ناروا» است.

درس دوم: مست و هشیار

قطعه «مست و هشیار» از **قطعات کم‌نظیر پروین اعتصامی** است که در آن شاعر با هنرمندی و به شیوه **مناظره** مسائل اجتماعی و اخلاقی روزگار خویش را طرح و نقد کرده است. آنچه این مناظره را برجسته و متمایز می‌سازد، حاضر جوابی، نکته‌سنجی و هوشیاری مست است که تأثیر کلام وی را دوچندان می‌کند.

در این قطعه، شاعر ضمن طرح پاره‌ای از نابسامانی‌های روزگار خود مانند «غفلت و فساد مسئولان حکومتی»، «رواج رشوه‌خواری در بین عاملان حکومت»، «گسترش فقر» و ... که در خلال گفت‌وگوی میان دو شخصیت رخ می‌دهد، بی‌خبری محتسب و هشیاری مست را بر خواننده آشکار می‌سازد.

توجه گفت‌وگوی «خسرو و فرهاد» که در قلمرو ادبی این درس آورده شده است، سروده **نظامی** است که از منظومه **خسرو و شیرین** انتخاب شده و به شیوه **مناظره** در قالب **مثنوی** سروده شده است.

شعر خوانی: در مکتب حقایق

شعر «در مکتب حقایق» یکی از **غزل‌های زیبای حافظ** است که محتوایی تعلیمی و عرفانی دارد. پیام اصلی این شعر، «رها کردن دل بستگی‌های مادی»، «عشق‌ورزی» و «ضرورت پیروی از راهنما برای رسیدن به عشق حقیقی» است.

فهرست درس به درس آثار و شخصیت‌های ادبی فارسی (۳)

نام درس	نام اثر	پدیدآورنده	قالب اثر	گونه ادبی
ملکا، ذکر تو گویم	دیوان اشعار	حکیم سنایی غزنوی	قصیده	ادبیات تعلیمی
شکر نعمت	گلستان	سعدی	نثر آمیخته به نظم	ادبیات تعلیمی
گمان	ترجمه «کلیله و دمنه»	ترجمه نصرالله منشی	نثر	ادبیات تعلیمی
مست و هُشیار	شعر «مست و هشیار»	پروین اعتصامی	قطعه (به شیوه مناظره)	ادبیات تعلیمی
در مکتب حقایق	غزلیات حافظ	حافظ	غزل	ادبیات تعلیمی
آزادی	دیوان اشعار	ابوالقاسم عارف قزوینی	غزل اجتماعی	ادبیات پایداری
دفتر زمانه	دیوان اشعار	فخری یزدی	غزل اجتماعی	ادبیات پایداری
خاکریز	روایت سنگسازان ۲	عیسی سلمانی لطف آبادی	نثر	ادبیات پایداری
دماوندیه	دیوان اشعار	محمدتقی بهار	قصیده	ادبیات پایداری
جاسوسی که الاغ بود!	قصه شیرین فرهاد	احمد عربلو	نثر داستانی	ادبیات پایداری
نی‌نامه	مثنوی معنوی	مولوی	مثنوی	ادبیات غنایی
آفتاب جمال حق	فیه مافیه	مولوی	نثر	ادبیات غنایی
در حقیقت عشق	فی حقیقة العشق	شهاب‌الدین سهروردی	نثر	ادبیات غنایی
سودای عشق	تمهیدات	عین القضاة همدانی	نثر	ادبیات غنایی
صبح ستاره باران	مثل درخت، در شب باران	محمد رضا شفیعی کدکنی متخلص به «م. سرشک»	غزل	ادبیات غنایی
از پاریز تا پاریس	از پاریز تا پاریس	محمد ابراهیم باستانی پاریزی	نثر	ادبیات سفر و زندگی
سه مرکب زندگی	تذکرة الاولیا	عطار نیشابوری	نثر	ادبیات غنایی (شرح حال)
کویر	کویر	علی شریعتی	نثر	ادبیات سفر و زندگی
بوی جوی مولیان	بخارای من ایل من	محمد بهمن بیگی	نثر	ادبیات سفر و زندگی
فصل شکوفایی	دری به خانه خورشید	سلمان هراتی	غزل	ادبیات انقلاب اسلامی
تیرانا!	تیرانا	محمد رضا رحمانی متخلص به «مهرداد اوستا»	نثر (شاعرانه)	ادبیات تعلیمی

ایستگاه سؤال

جای خالی (پرکردنی)

الف



دی ۱۴۰۲ خارج	در عبارت‌های زیر، جاهای خالی را به درستی پر کنید.	۶۶۷
خرداد ۱۴۰۳ فنی	کتاب «بخارای من، ایل من» اثر است.	۶۶۸
دی ۱۴۰۲ خارج	با خواندن داستان از محمدعلی جمال‌زاده به ضرب‌المثل «از ماست که بر ماست» پی می‌بریم.	۶۶۹
دی ۱۴۰۲ خارج	کتاب نوشته «ظهیری سمرقندی» است.	۶۷۰
دی ۱۴۰۲ خارج	کتاب را «مولوی» به نثر (منثور) نوشته است و کتاب با بیانی طنز در موضوع دفاع مقدس از «احمد عربلو» است.	۶۷۱
شهریور ۱۴۰۲	به غزل‌هایی که محتوای آن‌ها بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی است، می‌گویند.	۶۷۲
شهریور ۱۴۰۲	کتاب «بینوایان» اثر است.	۶۷۳
شهریور ۱۴۰۲	کتاب نوشته «ظهیری سمرقندی» است.	۶۷۴
دی ۱۴۰۱	متن زیر، برگرفته از کتاب نوشته آلفونس دوده، ترجمه است.	۶۷۵
خرداد ۱۴۰۲ خارج	«اما بغض و اندوه، صدا را در گلویش شکست، نتوانست سخن خود را تمام کند؛ سپس روی برگردانید و پاره‌ای گچ برگرفت و با دستی که از هیجان و درد می‌لرزید، بر تخته سیاه این کلمات را با خط جلی نوشت: زنده باد میهن!»	۶۷۶
شهریور ۱۴۰۱	متن «بوی جوی مولیان» از کتاب اثر محمد بهمن‌بیگی انتخاب شده است.	۶۷۷
دی ۹۹ خارج	خوان هشتم برگرفته از کتاب اخوان ثالث است.	۶۷۸
شهریور ۹۹ خارج	«فی حقیقة العشق» نوشته است.	۶۷۹
شهریور ۹۹ خارج اثر شاعر و نمایش‌نامه‌نویس انگلیسی، شکسپیر است.	۶۸۰
 نوشته «سید مهدی شجاعی» است.	۶۸۱
	(۱) سانتاماریا	۶۸۲
	(۲) ارمیا	۶۸۳
خرداد ۹۹ خارج اهل مزینان بود و از متفکران و جامعه‌شناسان معاصر و پدیدآورنده اثر «کویر».	۶۸۴
خرداد ۹۹	کتاب قصه‌های دوشنبه، نوشته است.	۶۸۵
خرداد ۹۹	نویسنده داستان محمدعلی جمال‌زاده است.	
	شعر «آزادی» نمونه‌ای از اشعار وطنی، اثر است که به سلطه بیگانگان و بیدادگری محمدعلی شاه اشاره دارد.	
	محتوای غزل‌های اجتماعی بیشتر مسائل و است. این نوع غزل در عصر رواج یافت.	
	شعر «دماوندیه» سروده محمدتقی بهار، در سال سروده شد.	

حفظ شعر قلمرو ادبی

دروس ۲-۷-۱۱-۱۳

نمره



نوع حفظی
محتوا شعرخوانی

تنوع تیپ سؤال ۴ گونه
بارم در آزمون نهایی ۱ نمره

منابع مطالعه
شعرخوانی‌های کتاب درسی

راهنمای
مطالعه

۱ یکی دیگر از مباحث قلمرو ادبی «حفظ شعر» است و همان‌طور که از نامش پیداست، مقوله‌ای حفظی است. در کتاب درسی فارسی (۳)، چهار شعرخوانی

لحاظ شده است که باید آن‌ها را به طور کامل به حافظه بسپارید تا بتوانید به پرسش‌های این بخش پاسخ دهید.

۲ بarm حفظ شعر در امتحان نهایی یک نمره است و شما صرفاً با حفظ کردن اشعار و تکرار چندباره آن‌ها می‌توانید به راحتی بarm این بخش را کسب کنید.



شعر خوانی ۱ در مکتب حقایق

- | | |
|----------------------------------|--|
| ای بی خبر، بکوش که صاحب خبر شوی | تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی؟ |
| در مکتب حقایق پیش ادیب عشق | مان ای پسر، بکوش که روزی پدر شوی |
| دست از مس وجود چو مردان ره بشوی | تا کی میسای عشق بیایی و زر شوی |
| خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد | آن که رسی به خویش که بی خواب و خور شوی |
| گر نور عشق حق به دل و جانت اوقد | بانده کز آفتاب فلک خوتر شوی |
| یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر | کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی |
| از پای تا سرست همه نور خدا شود | در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی |
| وجه خدا اگر شودت منظر نظر | زین پس سکی نماند که صاحب نظر شوی |
| بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود | در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی |
| گر در سرست هوای وصال است، حافظا | باید که خاک در که اهل هنر شوی |

حافظ



ایستگاه سؤال

شعر خوانی ۱ در مکتب حقایق

دی ۱۴۰۲

.....
.....
(۲) تا کیمیای عشق بیابج و زر شوی

خرداد ۱۴۰۳

آن‌گه رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی»

ب‌الله کز آفتاب فلک خوبتر شوی
در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سر شوی

در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی»
(۲) بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود

نادرست درست

خرداد ۱۴۰۳ فنی

در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سر شوی
زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی
در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی»

دی ۹۸

شهریور ۹۸

.....
.....
تا کیمیای عشق بیابج و زر شوی
کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

با توجه به مصراع‌های داده‌شده، ابیات زیر را کامل کنید.

الف) در مکتب حقایق پیش ادیب عشق
ب) وجه خدا اگر شهودت منظر نظر

(۱) زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی

(۳) هان! ای پسر، بکوش که روزی پدر شوی

آیا مصراع دوم بیت زیر به درستی ذکر شده است؟

«در مکتب حقایق پیش ادیب عشق

گزینه درست را انتخاب کنید.

مصراع نخست کدام بیت، نادرست است؟

(۱) وجه خدا اگر شهودت منظر نظر

(۲) از پای تا سرت همه نور خدا شود

مصراع نخست بیت زیر در کدام گزینه، درست آمده است؟

.....

(۱) از پای تا سرت همه نور خدا شود

درستی یا نادرستی عبارت زیر را مشخص کنید.

با توجه به شعر «در مکتب حقایق»، بیت‌های زیر به صورت پی‌درپی و پشت سرهم آمده است.

«از پای تا سرت همه نور خدا شود

وجه خدا اگر شهودت منظر نظر

بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود

جاهای خالی را با مصراع مناسب کامل کنید.

وجه خدا اگر شهودت منظر نظر

.....

.....

←
۷۶۶

←
۷۶۷

←
۷۶۸

←
۷۶۹

←
۷۷۰

←
۷۷۱

←
۷۷۲

←
۷۷۳

معنی واژه قلمرو زبانی

تمام دروس کتاب
به جز درس‌های آزاد

نمره



بارم در آزمون نهایی ۱ نمره

تنوع تیپ سؤال ۵ گونه

منابع مطالعه

واژه‌نامه کتاب درسی + فهرست
سایر واژگان

نوع حفظی

محتوا معنی واژگان دشوار کتاب
درسی

واژگان آورده شده است. با خواندن و حفظ کردن آن‌ها، بهتر می‌توانید معنای واژه را به خاطر بسپارید.

۴ بارم معنی واژه در امتحان نهایی یک نمره است و شما با حفظ کردن فهرست واژگان و سپس حل پرسش‌های درس به درس کتاب حاضر می‌توانید به راحتی این یک نمره را کسب کنید.

«واژه‌نامه کتاب درسی» با رنگ قرمز آورده شده است، با تکرار چندباره به حافظه بسپارید، سپس سایر واژگانی را که در واژه‌نامه نیامده‌اند و با رنگ آبی مشخص شده‌اند حفظ کنید؛ زیرا ممکن است مورد سؤال قرار بگیرند.

۳ به منظور تثبیت معنی واژگانی که مشابه آوایی یا نوشتاری دارند، توضیحاتی با رنگ طوسی کنار برخی

۱ معنی واژه پیش‌نیاز معنی و مفهوم شعر و نثر و درک مطلب است. تا معنی واژگان دشوار بیت یا عبارت را ندانید، مسلماً نمی‌توانید ابیات و عبارات را به نثر روان بازگردانید.

۲ معنی واژه مربوط به حیطه دانش و از مقوله حفظیات است؛ بنابراین سعی کنید ابتدا واژگان دشوار هر درس را که در این کتاب با عنوان

راهنمای
مطالعه



ملکا، ذکر تو گویم/ شکر نعمت/ گمان
سؤالات: ص ۱۹۰

۱

درس

واژه‌نامه کتاب درسی

واژه‌نامه کتاب درسی	
اعراض	روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی
انابت	بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
انبساط	حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه‌ورودریاستی نباشد؛ خودمانی شدن
باسق	بلند، بالیده
بنات	ج بنت، دختران
بنان	سرانگشت، انگشت
پویدن	حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن
تاک	درخت انگور، رز
تتمه	باقی مانده؛ تتمه دور زمان؛ مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت
تحفه	هدیه، ارمغان = سوغات
تخیر	سرگشتگی، سرگردانی
تضییع	زاری کردن، التماس کردن
تقصیر	گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن = قصور
ثنا	ستایش، سپاس؛ هم‌آوا با «سنا = نور و روشنائی»
جزا	پاداش کار نیک
جسیم	خوش اندام
جلال	بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.
جود	بخشش، سخاوت، گرم
حکیم	دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیپه‌وده انجام نمی‌دهد.
حلیه	زیور، زینت
خوان	سفره، سفره فراخ و گشاده؛ هم‌آوا با «خان = بزرگ قبیله»
دایه	زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.
ربیع	بهار
رحیم	بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند
روزی	رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد.
روی	مجازاً امکان، چاره
شروبر	شادی، خوشحالی
سزا	سزاوار، شایسته، لایق
شبهه	مانند، مثل، همسان؛ این واژه با «شیخ = سایه، سیاهی» هم‌آوا نیست.
شفیع	شفاعت‌کننده، پامرد
شهد	عسل؛ شاهد فایق؛ عسل خالص
صفوت	برگزیده، برگزیده از افراد بشر
عاکفان	ج عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.
عزّ	ارجمندی، گرمی شدن؛ مقابل «ذُل = خواری»
عزّ و جَلّ	گرمی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.
عُصاره	آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره
فاحش	آشکار، واضح
فایق	برگزیده، برتر = صفوت
فَراض	فرش گستر، گسترنده فرش
فضل	بخشش، گرم = جود
قبا	جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.
قدوم	آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن
قسیم	صاحب جمال
کاینات	ج کاینه، همه موجودات جهان
کرامت کردن	عطا کردن، بخشیدن
کریم	بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند
مراقبت	در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق

درس ۱۴

سی مرغ و سیمرغ / کلان تر و اولی تر!
سؤالات: ص ۲۰۷

واژه‌نامه کتاب درسی		
<p>حیرت سرگردانی، سرگشتگی؛ در اصطلاح صوفیه، امری است که هنگام تأمل و حضور و تفکر، بر قلب عارفان وارد می‌شود.</p> <p>خُلد بهشت</p> <p>خو عادت، خصلت</p> <p>روا جایز، سزاوار</p> <p>زوال نابودی</p> <p>سپهر آسمان</p> <p>سر به سر همگی = جملگی</p> <p>سودایی عاشق، شیدا، دیوانه</p> <p>شهریار پادشاه</p> <p>طرب شادی = سرور</p> <p>طلب خواستن؛ اولین قدم در تصوف است، در اصطلاح صوفیه، حالتی است که در دل سالک پیدا می‌شود و او را به جست‌وجوی معرفت و حقیقت وامی‌دارد.</p> <p>فقر نیازمندی، درویشی؛ در اصطلاح سالکان فناء فی‌الله و نیستی سالک و بیرون آمدن از صفات خود است.</p> <p>فنا نیست شدن، در اصطلاح، سقوط صفات مذمومه (ناپسند) است.</p> <p>قضا را اتفاقاً، از قضا</p> <p>مجمع محل جمع شدن، انجمن</p> <p>معذور عذردار، معاف</p> <p>موضع مکان، جایگاه</p> <p>وانیامدن برنگشتن</p> <p>همت عزم و اراده</p>	<p>زاد توشه، خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می‌برند؛ سن و سال</p> <p>سروش پیام‌آور، فرشته پیام‌آور</p> <p>شگرف قوی، نیرومند</p> <p>شیدا عاشق، دلداد = محب</p> <p>صدر طرف بالای مجلس، جایی از اتاق و مانند آن که برای نشستن بزرگان مجلس اختصاص می‌یابد؛ مجازاً ارزش و اعتبار</p> <p>کلان دارای سن بیشتر</p> <p>گرده قرص نان، نوعی نان</p> <p>گرم‌رو مشتاق، به شتاب رونده و چالاک، کوشا</p> <p>مخاصمت دشمنی، خصومت</p> <p>مصاحبت هم‌نشینی، هم‌صحبت داشتن</p> <p>مقالات ج‌مقالت، گفتارها، سخنان</p> <p>وادی سرزمین، صحرا و بیابان</p>	<p>استغنا بی‌نیازی؛ در اصطلاح، بی‌نیازی سالک از هر چیز جز خدا</p> <p>اعانت یاری دادن، یاری</p> <p>افسرده منجمد، سرمازده</p> <p>اکناف چ‌گتف، اطراف، کناره‌ها</p> <p>اولی شایسته؛ اولی‌تر: شایسته‌تر (با آنکه «اولی» خود صفت تفضیلی است؛ در گذشته به آن «تر» افزوده‌اند).</p> <p>تجرید در لغت به معنای تنهایی گزیدن؛ ترک گناهان و اعراض از امور دنیوی و تقرب به خداوند؛ در اصطلاح تصوف، خالی شدن قلب سالک از آنچه جز خداست.</p> <p>تعب رنج و سختی</p> <p>تفرید دل خود را متوجه حق کردن، دل از علایق بریدن و خواست خود را فدای خواست ازلی کردن، فرد شمردن و یگانه دانستن خدا؛ تفرید را عطار در معنی گم شدن عارف در معروف به کار می‌برد؛ یعنی وقتی که در توحید غرق شد، آگاهی از این گمشدگی را گم کند و به فراموشی سپارد.</p> <p>دعوی ادّعا، ادّعی خواستن یا داشتن چیزی؛ معنی و دعوی دو مفهوم متقابل و متضادند. معنی، حقیقتی است که نیاز به اثبات ندارد و دعوی لافی است تهی از معنی.</p>
سایر واژگان		
آخر الأمر	سرانجام، عاقبت	
اعراض	روی‌گردانی	
افسر	تاج	
اقلیم	سرزمین، کشور = ولایت	
بوم	جغد	
پیشوا	رهبر	
تقرب	نزدیک شدن	
جملگی	همگی	
جمله	همه	
جتت	بهشت	

ایستگاه سؤال

درس ۱ | ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان

دی ۱۴۰۰

دی ۹۷

خرداد ۱۴۰۲ خارج

شهریور ۱۴۰۲

شهریور ۱۴۰۰ و ۳ بار تکرار

دی ۹۹

شهریور ۹۹

خرداد ۹۹

دی ۹۸

شهریور ۹۶

خرداد ۹۵

دی ۹۴

خرداد ۹۱

خرداد ۹۰

با توجه به اشعار و عبارات زیر، معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی	۸۲۰
تو نمایندهٔ فضلی، تو سزاوار ثنایی	۸۲۱
مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی	۸۲۲
همه توحید تو گویم که به توحید سزایی	۸۲۳
ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی	۸۲۴
تو نمایندهٔ فضلی، تو سزاوار ثنایی	۸۲۵
عصارهٔ ناکی به قدرت او شهد فایق شده.	۸۲۶
یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.	۸۲۷
وظیفهٔ روزی به خطای منکر نبرد.	۸۲۸
تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.	۸۲۹
عاکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف.	۸۳۰
در خبر است از سرور کاینات و صفوت آدمیان.	۸۳۱
دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد.	۸۳۲
هر نفسی که فرو می‌رود، ممدٔ حیات است.	۸۳۳
طاعتش موجب قربت است.	۸۳۴
واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب.	۸۳۵
این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند.	۸۳۶
خوان نعمت بی‌دریغش همه‌جا کشیده.	۸۳۷
عصارهٔ ناکی به قدرت او شهد فایق شده.	۸۳۸
پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.	۸۳۹

۱) چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است
 ۲) سکندر که خورشید آفاق بود
 چون روی پیری رویان با رنگ و نگار است
 به روشن دلی در جهان طاق بود
 معنی واژه «خداوند» در شعر زیر، با معنای آن در کدام گزینه یکسان است؟

۱۱۱۳

«پور زال زر / جهان پهلو / آن خداوند و سوار رخس بی مانند / آن که هرگز ... گم نمی شد از لبش لبخند»
 ۱) خداوند روزی به حق مشغول
 ۲) این دولت من بس که منم بنده تو
 ۱) خداوند روزی، پراگنده روزی، پراگنده دل
 ۲) این عزت من بس که خداوند تویی
 در کدام گزینه، به معنی درست واژه‌های «عماد - تگ - غدر - مرتعش» به ترتیب اشاره شده است؟

۱۱۱۴

۱) نگاه دارنده - قعر - مکر و حيله - لرزنده
 ۲) قابل اعتماد - ته - اندازه - دارای ارتعاش
 معنی چند واژه روبه روی آن نادرست نوشته شده است؟

۱۱۱۵

«هول (ترسناک) - نقال (قضه‌گو) - ضجه (ماتم) - رجز (شعری که در سوگ و عزای کسی می خوانند) - زخم کاری (ضربه مؤثر یا زخمی که موجب مرگ نمی شود) - عیار (جوانمرد) - پور (پدر) - دستان (لقب زال)»
 ۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) پنج

وصل کنید.



معادل معنایی واژه‌های ستون «الف» را از ستون «ب» بیابید. (در ستون «ب»، دو مورد اضافی است.)

۱۱۱۶

ب	الف
<input type="radio"/> قلندر	<input type="radio"/> معیار
<input type="radio"/> تهمتن	<input type="radio"/> درهم بافته
<input type="radio"/> ناورد	<input type="radio"/> نبرد
<input type="radio"/> عیار	<input type="radio"/> تکیه‌گاه
<input type="radio"/> عماد	<input type="radio"/> پهلو
<input type="radio"/> تنیده	
<input type="radio"/> گرد	

درس ۱۴ سی مرغ و سیمرغ / کلان تر و اولی تر!

برای هر یک از واژه‌های مشخص شده، یک برابر معنایی مناسب بنویسید.



خرداد ۹۶ و ۱۴۰۰

خرداد ۹۹ و ۴ بار تکرار

دی ۹۸ و ۱۴۰۲

شهریور ۹۷ و ۲ بار تکرار

۱۱۱۷ پیشت آید هر زمانی صد تعب

۱۱۱۸ از اطراف و اکناف گیتی آگام.

۱۱۱۹ شیرمردی باید این ره را شگرف

۱۱۲۰ بعد از این وادئ استغنا بود

۱۱۲۱ باز یابد در حقیقت صدر خویش

۱۱۲۲ گفت: ما را هفت وادی در ره است

۱۱۲۳ میان ایشان از برای گرده مخاصمت رفت.

۱۱۲۴ با ایشان از وجه زاد و توشه، گرده‌ای بیش نبود.

۱۱۲۵ مادرت را اعانت می‌کردم.

۱۱۲۶ در خواب سروش غیبی به آن‌ها گفت.

۱۱۲۷ اشتر چون مقالات گرگ و روباه بر آن‌گونه شنید.

۱۱۲۸ هر کدام از ایشان به زاد بیشتر، بدین گرده خوردن اولی‌تر.

املاي واژه

قلمرو زباني

تمام دروس کتاب
به جز درس‌های آزاد

نمره



بارم در آزمون نهایی ۲ نمره

تنوع تیب سؤال ۴ گونه

منابع مطالعه

فهرست فصل به فصل روابط
واژگانی کتاب حاضر

نوع حفظی - کاربردی

محتوا املاي واژگان دشوار کتاب
درسی

۳ بarm املا در آزمون نهایی ۲ نمره است و سؤالات آن طبق الگوی سؤالات موجود در کتاب حاضر طراحی می‌شود؛ بنابراین اطمینان داشته باشید که با مطالعه دقیق فهرست روابط معنایی واژگان و واژگان هم‌آوا و متشابه در کتاب حاضر، می‌توانید به راحتی بarm این بخش را کسب کنید.

آورده شده تا با شناسایی و فراگرفتن این دسته از واژگان خطاهای املايي شما به حداقل برسد.

۲ از آنجا که قابلیت پوشش‌دهی روابط معنایی واژگان در هر درس امکان‌پذیر نبود، این مبحث به صورت فصلی ارائه شد؛ اما سؤالات آن به صورت درس به درس طراحی شده است. از این رو می‌توانید با گونه‌های متنوع سؤالات هر درس آشنا شوید و براساس دانسته‌هایتان خود را محک بزنید.

۱ املاي واژه از جمله مباحث چالشی و تقریباً دشوار درس فارسی است. به منظور تسهیل فرایند یادگیری این مبحث برای شما دانش‌آموزان عزیز، فهرستی از واژگان هر فصل از کتاب درسی با تکیه بر روابط معنایی واژگان از جمله واژگان مترادف، متضاد، متناسب، هم‌خانواده و ... تهیه شده است تا با مطالعه آن بتوانید املاي واژگان را به خاطر بسپارید. افزون بر آن، واژگان هم‌آوا و متشابه به همراه معنی آن‌ها به طور مجزا در هر فصل

راهنمای
مطالعه



فصل ۱

درس ۱: ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان
 درس ۲: مست و هشیار / در مکتب حقایق

ص ۲۲۵
 سوالات
 ص ۲۲۶

واژگان متضاد

سزا و ناسزا
 کریم و لئیم
 عزّ و ذلّ
 بیشی و کمی
 بکاهی و فزایی
 فاحش و مستور
 افتان و خیزان
 زیر و زبر

واژگان متناسب

جود و جزا
 جسیم و قسیم و نسیم
 نبی و وسیم و شفیع
 موسم و ربیع
 دینار و درهم
 تار و پود
 راهرو و راهبر
 بط و ماهی

واژگان هم‌خانواده

عظیم و عظمت
 حکیم و حکمت
 رحیم و رحمت
 عزّ و عزّت
 غیب و غایب
 عیب و معیوب
 مزید و زاید
 مفتّح و فرح
 شکر و شکور

واژگان مترادف

ذکر و یاد
 فضل و بخشش
 سزا و لایق
 حکیم و دانا
 عظیم و بزرگ
 رحیم و مهربان
 ثنا و ستایش
 وهم و گمان
 عزّ و ارجمندی
 جزا و پاداش
 غیب و نهان
 عیب و عار
 سنا و روشنایی
 توحید و یگانگی
 شبه و مانند
 عزّوجلّ و گرامی
 طاعت و بندگی
 قربت و نزدیکی
 مزید و افزونی
 ممدّ و یاری‌گر
 مفتّح و شادی‌بخش
 ذات و وجود
 تقصیر و کوتاهی
 خوان و سفره
 بی‌دریغ و بی‌مّت
 ناموس و آبرو
 فاحش و آشکار
 خلعت و جامه

فایق و برتر
 باسق و بلند
 نبات و گیاه
 قبا و لباس
 صفوت و برگزیده
 تتمّه و باقی‌مانده
 مطاع و فرمانروا
 انابت و توبه
 عاکف و عابد
 حلیه و زینت
 مستغرق و مجذوب
 معاملت و اعمال عبادی
 تحفه و ارمغان
 اصحاب و یاران
 اعراض و روی‌گردانی
 تضرّح و زاری
 ثمرت و نتیجه
 فروگذاشت و رها کرد
 محتسب و مأمور
 افسار و تسمه
 داروغه و پاسبان
 غرامت و تاوان
 عار و ننگ
 حد و مجازات شرعی
 عاجز و ناتوان
 واعظ و اندرزگو
 تزویر و دورویی
 وجه و ذات



۷

فصل

درس ۱۴: سی مرغ و سیمرغ / کلان تر و اولی تر!
 درس ۱۶: کباب غاز / ارمیا

ص ۲۳۵
 سؤالات
 ص ۲۳۶

واژگان مترادف

بذله و لطیفه	ابداً و اصلاً	مجمع و انجمن
بلامعارض و بی رقیب	عاریه و امانتی	اقلیم و سرزمین
تنبوشه و لوله	محال و غیرممکن	افسر و تاج
قلنبه و درشت	شکوم و خجستگی	اطراف و اکناف
فغان و فریاد	اعلا و ممتاز	خواستار و خواهان
مرحبا و آفرین	کیفور و نشئه	زوال و نابودی
محظوظ و بهره‌ور	دیلاق و دراز و لاغر	عذر و بهانه
مألوف و مأنوس	بدقواره و بدترکیب	قرعه و فال
استعمال و به‌کار بردن	مشعوف و مسرور	هراسناک و ترسناک
تصدیق و تأیید	لهذا و بنابراین	جرئت و جسارت
اثنا و میان	واترقییدن و تنزل کردن	فرسنگ و فرسخ
مأئده و سفره	کریه و زشت	تعب و رنج و سختی
محظور و تعارف	هراسان و سراسیمه	صدر و اعتبار
توطئه و دسیسه	چلمن و دست و پا چلفتی	تفرید و گم‌شدگی عارف
مضغ و جویدن	ملتفت و متوجه	تجرید و اعراض از امور دنیوی
هضم و گوارش	حلاج و پنبه‌زن	حسرت و پشیمانی
بحیوحه و وسط	معهود و معمول	محو و ناپیدا
شقاوت و بدبختی	استیصال و درماندگی	قبا و جامه
پتیاره و زشت	قدغن و ممنوع	طرب و شادی
بو قلمون و رنگارنگ	نشخوار و جویدن	آز و طمع
وقاحت و بی‌شرمی	سردماغ و سرحال	مصاحبت و هم‌نشینی
معیت و همراهی	معوج و کج	زاد و توشه
ادا و اطوار	غیرمترقبه و ناگهانی	مخاصمت و دشمنی
هویدا و آشکار	سپاس‌گزاری و تشکر	آخراً و عاقبت
تقصیر و کوتاهی	مهلت و فرصت	زاد و عمر
غلیان و جوشش	استدعا و درخواست	تعالی و بلندمرتبه
قشر و لایه	تعارف و چرب‌زبانی	موضع و مکان
تصّعی و ساختگی	ابا و امتناع	اعانت و یاری
متفرّعات و متعلقات	وقار و متانت	ترفیع و ارتقا یافتن
چلاق و ناقص	فاضل و دانا	هم‌قطار و هم‌کار
علامه و دانشمند	تذکار و یادآوری	عیال و همسر
مطمئن و قابل اطمینان	قصور و کوتاهی	آزگار و زمانی دراز
مبهوت و حیران	حزّافی و زیاده‌گویی	

لات و لوت
آسمان جل
گول بی شاخ و دم
صلهٔ ارحام
شیء عجاب
منحصر به فرد
بچه قنداقی
سوغات باقلبا
استغفرالله
صیغهٔ بلعت
اهتمام تام
ساطور قضابی
آلوی برغان
قحطی زدگان
قطعهٔ بعد اُخری
جماعت کرکس صفت
منظرهٔ هولناک
طنین انداز
مایتعلق به
غزش تانک
مسلسل و کلاشینکف
موتور دیزلی
سکندری خوردن

رأس و رئیس
مذکور و ذکر
انضمام و ضمیمه
تقصیر و قصور
واژگان جمع و مفرد
زوايا و زاویه (گوشه)
خفایا و خُفیه (مخفیگاه)
حَضار و حاضر (مقابل غایب)
زوايد و زائد (اضافه)
اسرار و سرّ (راز)
وجنات و وجنه (چهره)
اسلحه و سلاح (ابزار جنگ)
سایر واژه‌ها و ترکیب‌های املایی
سیمرخ کوه قاف
گلزار باصفا
ذرهٔ خورشید
جملگی مرغان
عالی صفت
سروش غیبی
طاووس خلد
کباب غاز
سماق مکیدن
صرف شدن مخلّفات

تعقیب و دنبال کردن
مرتعش و لرزان
واژگان متضاد
دعوی و معنا
جنت و دوزخ
قلیل و کثیر
ازل و ابد
بلعیدن و بیرون دادن
واژگان هم‌خانواده
مشتاق و اشتیاق
معذور و عذر
طلب و طالب
غرق و مستغرق
استغنا و غنی
توحید و وحدت
حیرت و تحیّر
مخاصمت و خصم
مصاحبت و صحبت
وعده و وعید
معهود و عهد
استشاره و مشورت
مخّیله و خیال
احد و واحد

واژگان هم‌آوا و متشابه

حیات	حیاط
زندگی	محوطهٔ روباز
سمر	ثمر
قصه، افسانه	میوه، نتیجه
حزم	هضم
دوران‌دیشی	گوارش
نقض	نغز
شکستن	خوش، نیکو
خورد	خرد
تناول کرد	کوچک
خاست	خواست
بلند شد	قصد کرد

سفر	صفر
مسافرت	ماه دوم قمری
تحلیل	تهلیل
تجزیه	لاله الا الله گفتن
زمان	ضمان
دوره	به‌عهده گرفتن
گذاردن	گزاردن
رها کردن	ادا کردن
قالب	غالب
شکل	پیروز، چیره
عمارت	امارت
ساختمان	فرمانروایی

واژگان هم‌آوا	
قدر	غدر
ارزش	خیانت
خار	خوار
تیغ گل	پست و بی‌ارزش
شست	شصت
انگشت دست و پا، انگشترمانندی از جنس استخوان که در انگشت می‌کردند و به هنگام تیراندازی چلهٔ کمان را با آن می‌کشیدند.	عدد ریاضی
قضا	غذا
سرنوشت	خوراک
غزا	جنگ

ایستگاه سؤال

ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان

درس ۱

خرداد ۱۴۰۳ و ۲ بار تکرار

خرداد ۹۸ و ۱۴۰۰

دی ۱۴۰۰

دی ۱۴۰۲ خارج

خرداد ۱۴۰۲

شهریور ۹۸

در هر یک از عبارات زیر، املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

- ۱۲۱۵ تو نمایندهٔ فضلی، تو سزاوار (ثنایی / سنایی)
 ۱۲۱۶ واصفان حلیهٔ جمالش به تحیّر (منسوب / منسوب).
 ۱۲۱۷ همه از (بحر / بهر) تو سرگشته و فرمانبردار
 ۱۲۱۸ (خوان / خان) نعمت بی دریغش، همه جا کشیده.
 ۱۲۱۹ هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ (حیاط / حیات) است.
 ۱۲۲۰ متّ خدای را عزّوجلّ که طاعتش موجب (غربت / قربت) است و به شکر اندرش مزید نعمت.
 ۱۲۲۱ یکی از صاحب‌دلان در (بهر / بحر) مکاشفت مستغرق شده.
 ۱۲۲۲ دیگر روز قصدی نپیوستی و (ثمرت / سمرت) این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

در هر یک از موارد زیر، یک نادرستی املايی بیابید و درست آن را بنویسید.

- ۱۲۲۳ نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگچی
 ۱۲۲۴ عصارةٔ تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.
 ۱۲۲۵ چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت.
 ۱۲۲۶ واصفان هلیهٔ جمالش به تحیّر منسوب.
 ۱۲۲۷ رحمت عالمیان و سفوت آدمیان و تتمهٔ دور زمان، محمّد مصطفی (ص).
 ۱۲۲۸ عاشقان کشته‌گان معشوق‌اند
 ۱۲۲۹ دست عنایت به امید اجابت به درگاه حق جَلّ و علا بردارد.
 ۱۲۳۰ پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاهش ندرد.
 ۱۲۳۱ همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فضایی
 ۱۲۳۲ آکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف.

۱۴۶۴

چون فرو آیی به وادئ طلب

پیشست آید هر زمانی سد تعب

۱۴۶۵

وسلت آن کس یافت کز خود شد فنا

هر که فانی شد ز خود، مردانه‌ای است

۱۴۶۶

جمله گفتند این ضمان در روزگار

نیست خالی هیچ شهر از شهریار



گزینه درست را انتخاب کنید.

۱۴۶۷

در کدام عبارت، نادرستی املائی وجود دارد؟ شکل درست آن را بنویسید.

(۱) بدان گلشن خرم باز گردم و در آن گلزار باصفا بیاسایم. مرا از این سفر معذور دارید که مرا با سیمرخ کاری نیست.

(۲) فراش باد سبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

۱۴۶۸

کدام یک از ابیات زیر، فاقد غلط املائی است؟

(۱) هر یکی بینا شود بر قدر خویش

(۲) مرد حیران چون رسد این جایگاه

باز یابد در حقیقت سدر خویش

در تحیر مانده و گم کرده راه

۱۴۶۹

در کدام یک از ابیات زیر، غلط املائی دیده می‌شود؟

(۱) چون بود کاقلم ما را شاه نیست؟

(۲) بعد از این وادئ استقنا بود

بیش از این بی‌شاه بودن راه نیست

نه درو دعوی و نه معنا بود

عذرها گفتند مشتی بی‌خبر

سایه در خورشید گم شد والسلام

(۳) بعد از آن مرغان دیگر سر به سر

(۴) محسو او گشتند آخر بر دوام



به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱۴۷۰

در گروه کلمه‌های زیر، چهار مورد نادرستی املائی وجود دارد؛ آن‌ها را بیابید و درست هر یک را بنویسید.

«اعانت و یاری دادن - گرده و قرس نان - آخر الأمر و عاقبت - اعزاز و روی‌گردانی - تفرید و گم‌شده‌گی عارف - علایق و خاسته‌ها - قبا

و کلاه - مقالات و سخنان - زاد و توشه - شگرف و قوی - تعب و رنج»

۱۴۷۱

دو مورد نادرستی املائی را در گروه کلمات زیر بیابید و درست آن‌ها را بنویسید.

«بیت‌الاحزان - تزویر و دورنگی - شیر ارقند - تریاق و پادزهر - سختی و تعب - شبه و سایه»

شهریور ۱۴۰۴

دی ۱۴۰۲

درس ۱۶ کباب غاز / ارمیا



املائی درست هر واژه را از داخل کمانک انتخاب کنید.

۱۴۷۲

مهمان‌ها سخت در (محضور / محظور) گیر کرده و تکلیف خود را نمی‌دانند.

۱۴۷۳

قدری برای به جا آمدن احوال و تسکین (قلیان / غلیان) درونی در حیاط قدم زد.

۱۴۷۴

آلا و لله که امروز باید (ناهار / نهار) را با ما صرف کنی.

۱۴۷۵

بگویند طیب (قدقن / قدغن) کرده است.

۱۴۷۶

در آن اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای (عمارت / امارت) بلند شد.

۱۴۷۷

محال است در میهمانی اول بعد از عروسی (بگذارم / بگذارم) از کسی چیز عاریه وارد این خانه بشود.

۱۴۷۸

ولی همین قدر می‌دانم که سر زانوهای شلوارش که از بس شسته بودند، به (غدر / قدر) یک وجب خورد رفته بود.

۱۴۷۹

خیلی تعجب کردم که با آن قد دراز، چه حقه‌ای به کار برده که لباس من این‌طور (قالب / غالب) بدنش درآمده است.

۱۴۸۰

گویی جامه‌ای بود که درزی (عزل / ازل) به قامت زیبای جناب ایشان دوخته است.

۱۴۸۱

و در یک چشم به هم زدن، گوشت و استخوان غاز مادرمرده در گردنه یک دو جین شکم و روده مراحل مضغ و بلع و (حزم / هضم) و

تحلیل را پیموده.

۱۴۸۲

گفتم: «آقای مصطفی خان خیلی معذرت (خواستند / خاستند) که مجبور شدند بدون خداحافظی با آقایان بروند.»

۱۴۸۳

یک بار دیگر به کلام بلندپایه «چون تیری که از (شصت / شست) رفته باز نمی‌گردد» ایمان آوردم.

۱۴۸۴

سهراب به سرعت موشک دیگری را داخل (سلاح / صلاح) جا انداخت.

دستور زبان

قلمرو زبانی

تمام دروس کتاب
به جز درس‌های آزاد

۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳

بخش سوم
۴ نمره



حذف و انواع آن

مثال ۱ کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند و سر خویش گرفت
[ند]. ← حذف شناسه «ند» به قرینه لفظی
مثال ۲ کبوتران اضطرابی می کردند و هر یک خود را می کوشید [ند].
← حذف شناسه «ند» به قرینه لفظی

۲

حذف به قرینه معنایی

اگر جزء یا اجزای حذف شده در جای دیگری از جمله بیان نشده باشد و خواننده یا شنونده از مفهوم، سبک و سیاق سخن به بخش حذف شده پی ببرد، حذف به قرینه معنایی صورت گرفته است.
به عبارت ساده تر مشابه مورد حذف شده در خود جمله یا جمله های قبل و بعد وجود ندارد.

موارد حذف به قرینه معنوی (معنایی)

۱ آغاز کردن کلام

مثال ۱ به نام کردگار هفت افلاک [آغاز می کنم]
که پیدا کرد آدم از کفی خاک
مثال ۲ به نام نقش بند صفحه خاک
عذار افروز مه رویان افلاک [آغاز می کنم]

۲ حذف فعل کمکی (مُعین)

مثال باران رحمت بی حسابش همه را رسیده [است] و خوان نعمت
بی دریغش همه جا کشیده [است]. ← حذف فعل کمکی «است» به
قرینه معنوی

۳ حذف فعل اسنادی یا غیراسنادی در پایان جمله ها

مثال ۱ آیینته نگاهت پیوند صبح و ساحل [است]
لبخند گاه گاهت صبح ستاره باران [است]
مثال ۲ از سیم به سر یکی گله خود [داری]
ز آهن به میان یکی کمر بند [داری]

نکته یکی از راه های تشخیص فعل های محذوف توجه به حروف ربط وابسته ساز به ویژه «که» است. حتماً باید فعل و جمله ای در کار باشد تا حرف ربطی امکان حضور پیدا کند.

هر یک از اجزای کلام، در صورت وجود قرینه، می تواند حذف شود.
به عبارت دیگر گاهی در جمله یک یا چند نقش به قرینه لفظی یا معنوی حذف می شود.

انواع حذف

۱ حذف به قرینه لفظی ۲ حذف به قرینه معنایی

۱

حذف به قرینه لفظی

اگر حذف به منظور **جلوگیری از تکرار** صورت گیرد، آن را حذف به قرینه لفظی می گویند. در حذف به قرینه لفظی، واژه یا واژه های محذوف پیش یا پس از جمله مورد نظر آمده است.
به عبارت ساده تر مشابه واژه حذف شده در خود جمله یا جمله های قبل و بعد وجود دارد.

موارد حذف به قرینه لفظی

۱ حذف نهاد جدا به قرینه شناسه

نهاد جدای اول شخص و دوم شخص (من، تو || ما، شما) را می توان به قرینه شناسه فعل (نهاد پیوسته) از جمله یا بیت حذف کرد.
مثال [من] سینه خواهم شرحه شرحه از فراق ← حذف نهاد جدای «من» به قرینه شناسه «م» در فعل «خواهم»

۲ حذف فعل یا جزئی از فعل (فعل های کمکی)

مثال ۱ پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب [است]. ← حذف فعل «است» به قرینه لفظی
مثال ۲ یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده [بود]. ← حذف فعل کمکی «بود» به قرینه لفظی

۳ حذف جمله در جملات مرکب

مثال ۱ بنا شد یک روز یک دسته بیایند و بخورند و فردای آن روز دسته ای دیگر [بیایند و بخورند].
مثال ۲ هر چه سعی کردم فراموشش کنم، نتوانستم [فراموشش کنم].

۴ حذف جمله در جملات پرسشی

مثال آیا دماوند بلندترین قله ایران است؟ بله! [دماوند بلندترین قله ایران است].

۵ حذف شناسه

یکی از ویژگی های سبکی در دستور تاریخی، حذف شناسه به قرینه لفظی است.

درس ۸

وابسته‌های وابسته (۱)
سوالات: ص ۲۸۴

معروف‌ترین ممیزها

واحد	ممیز
وزن	ثُن، خروار، کیلوگرم، گرم، مَن، سیر، مثقال و ...
طول و مسافت	فرسنگ (فرسخ)، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر و ...
لباس، میز و صندلی، ظرف	دست
پارچه	توپ و طاقه
فرش، پتو، قالی	تخته
وسایل و لوازم الکتریکی	دستگاه
اشیا	تا
چاه عمیق و لاستیک	حلقه
انسان، شتر و نخل	نفر
درخت	أصله
نان	قرص
حیوانات وحشی	قلاده
حیوانات اهلی	رأس
هواپیما، کشتی و تانک	فروند
توپ جنگی	عزاده
کفش	جُفت و لنگه
کتاب	جلد و نسخه
جوراب	جین، جفت و لنگه
مغازه	دهنه و باب
آپارتمان	واحد و دستگاه
تفنگ	قبضه
گل	شاخه

در درس‌های پیش، با گروه اسمی آشنا شدید و دانستید گروه اسمی از ارکان جمله است که می‌تواند به صورت یک اسم یا مجموعه‌ای از چند اسم که در کنار هم قرار گرفته‌اند ظاهر شود و یکی از نقش‌های نهاد، مفعول، متمم، مسند و ... را بپذیرد.

بخش اصلی هر گروه اسمی **هسته** نامیده می‌شود که نمی‌توان آن را از گروه اسمی حذف کرد. واژه‌ها یا بخش‌های دیگری که به هسته افزوده می‌شوند، **وابسته** هستند.

وابسته‌های گروه اسمی به دو دسته **پیشین** و **پسین** تقسیم می‌شوند و هر کدام انواعی دارند.

۱ انواع وابسته‌های پیشین:

صفت اشاره / صفت شمارشی / صفت پرسشی / صفت تعجبی / صفت مبهم / صفت عالی / شاخص

۲ انواع وابسته‌های پسین:

صفت بیانی / مضاف‌الیه / صفت شمارشی ترتیبی (نوع ۲)

انواع وابسته و وابسته (۱)

گاهی بعضی از وابسته‌ها نیز می‌توانند وابسته‌ای داشته باشند که به آن‌ها **وابسته و وابسته** گفته می‌شود. وابسته‌های وابسته **پنج** گونه‌اند که در این درس، به معرفی سه نوع از آن‌ها می‌پردازیم.

ممیز

ممیز ← صفت پیشین + اسم (واحد اندازه‌گیری) + هسته

ممیز، واحد شمارش (برای قابل شمارش‌ها) یا واحد سنجش (برای غیرقابل شمارش‌ها) است که معمولاً بین صفت شمارشی و اسم (هسته) می‌آید. ممیز، وابسته به عدد پیش از خود است و با عدد همراهش، مجموعاً وابسته اسم (هسته) می‌شود.

مثال ۱ دو **تخته** فرش
صفت شمارشی ممیز هسته

مثال ۲ سیصد **تومان** پول
صفت شمارشی ممیز هسته

درس ۱۶

پیوندهای وابسته‌ساز و هم‌پایه‌ساز
سؤالات: ص ۲۹۷

جمله و انواع آن

جمله یک یا مجموع چند کلمه است که پیام کاملی را از گوینده یا نویسنده به شنونده یا خواننده برساند.

به جمله‌هایی که معنی و مفهوم مستقل و کاملی داشته باشند، جمله **مستقل** می‌گوییم. جمله مستقل به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱ **مستقل ساده:** یک فعل دارد.

مثال من به هر جمعیتی نالان **شدم**.

۲ **مستقل مرکب:** بیش از یک فعل دارد و شامل دو بخش است:

الف) جمله هسته (پایه)

ب) جمله وابسته (پیرو)

مثال ۱ هنوز درست دستگیرش نشده بود که مقصود من چیست.

جمله وابسته (پیرو)	حرف ربط وابسته‌ساز	جمله هسته (پایه)
--------------------	--------------------	------------------

مثال ۲ تا چشمت به غاز افتاد، دین و ایمان را باختی.

حرف ربط وابسته‌ساز	جمله وابسته (پیرو)	جمله هسته (پایه)
--------------------	--------------------	------------------

حروف ربط (پیوندها): حروفی هستند که دو یا چند جمله را به یکدیگر پیوند می‌دهند و از نظر نوع و کاربرد به دو دسته زیر تقسیم می‌شوند:

پیوندهای هم‌پایه‌ساز

این حروف بین دو جمله مستقل ساده می‌آیند که از نظر معنایی هیچ نوع وابستگی میان آن دو وجود ندارد.

مهم‌ترین پیوندهای هم‌پایه‌ساز: و، اما، ولی، یا، لیک، لیکن، لکن

مثال ۱ همه اهل مجلس تأسف خوردند و از خوش مشربی و فضل و کمال او چیزها گفتند.

مثال ۲ سرمن از ناله من دور نیست

لیک چشم و گوش را آن نور نیست

پیوندهای وابسته‌ساز

این حروف در جمله‌های غیرساده (مرکب) و همیشه در ابتدای جمله وابسته (پیرو) به کار می‌روند و موجب وابستگی معنایی بین جمله هسته (پایه) و وابسته (پیرو) می‌شوند.

مهم‌ترین پیوندهای وابسته‌ساز: که، تا، چون (وقتی که)، اگر، زیرا، همین‌که،

اگرچه، با اینکه، مادام که، آر (اگر)، زان رو، چنان که و ...

مثال ۱ همه حصار یک صدا تصدیق کردند که تخلصی بس بجاست.

جمله هسته	جمله وابسته
-----------	-------------

مثال ۲ چون فروآیی به وادی طلب

جمله وابسته

پیشست آید هر زمانی صد تعب

جمله هسته

۱ پیوندهای هم‌پایه‌ساز، جمله مرکب (غیرساده) نمی‌سازند.

۲ در هر عبارتی، به تعداد پیوندهای وابسته‌ساز، جمله مرکب (غیرساده) وجود دارد.

۳ گاهی حروف ربط در اشعار و متون ادبی حذف می‌شوند. برای تشخیص یا باید از معنای عبارت به آن‌ها پی ببریم یا به‌طور آزمایشی، حروف «و» یا «که / تا» را در جای مناسب قرار دهیم. هرکدام که معنای عبارت را کامل‌تر کند، نوع ارتباط دو جمله نیز مشخص می‌شود.

مثال ۱ وزیر داخله اصرار دارد [که] دو کلمه با شما صحبت

جمله وابسته	جمله هسته
-------------	-----------

بدارد.

مثال ۲ گفتم [که] ز مهرورزان رسم وفا بیاموز

جمله وابسته	جمله هسته
-------------	-----------

گفتا [که] ز خوب‌رویان این کار کمتر آید

جمله وابسته	جمله هسته
-------------	-----------

۴ مواظب باشید که حرف ربط وابسته‌ساز «که» را با ضمیر

پرسشی «که» به معنی «چه کسی» اشتباه نگیرید.

مثال دلیران میدان گشوده نظر

که بر کینه اول که بندد کمر؟

حرف ربط وابسته‌ساز	ضمیر پرسشی (چه کسی)
--------------------	---------------------

ایستگاه سؤال

در کدام گزینه، «جمله مرکب» وجود ندارد؟

۱) تو که یک غاز بیشتر نیاورده‌ای و به همه دوستان هم وعده کباب غاز داده‌ای.

۲) گردنش مثل همان غاز مادرمرده‌ای بود که در همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن بود.

۳) انسان حیوانی است گوشت‌خوار ولی این مخلوقات عجیب گویا استخوان خور خلق شده‌اند.

۴) به قدری عصبانی شده بودم که چشمم جایی را نمی‌دید. از این بهانه‌تراشی‌هایش داشتم شاخ درمی‌آوردم.

پاسخ سؤال

گزینه «۳»

نگو که می‌دونستی!

ایستگاه سؤال

درس ۱ انواع حذف / ضمایر متصل / جهش ضمیر

شهریور ۱۴۰۴	در هر یک از ابیات و عبارات زیر، نوع حذف (قرینه لفظی / قرینه معنایی) را مشخص کنید.	۱۵۵۴
خرداد ۱۴۰۴ / ۳ بار تکرار	و در بهاران، عشق من! / خندهات را می‌خواهم / چون گلی که در انتظارش بودم.	۱۵۵۵
خرداد ۱۴۰۳	از جمله نام‌های حُسن یکی «جمال» است و یکی «کمال».	۱۵۵۶
شهریور ۱۴۰۲	امروز خورشید در دشت آینه‌دار من و تو	۱۵۵۷
شهریور ۱۴۰۲	کرم بی‌بن و لطف خداوندگار	۱۵۵۸
خرداد ۱۴۰۳ و ۳ بار تکرار	ای جویبار جاری! زین سایه برگ مگریز	۱۵۵۹
دی ۱۴۰۱	چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن؟	۱۵۶۰
دی ۱۴۰۱ / خارج	هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت	۱۵۶۱
شهریور ۱۴۰۱	قهوه‌خانه گرم و روشن بود، مرد نقال آتشین پیغام / راستی کانون گرمی بود	۱۵۶۲
شهریور ۱۴۰۱	زندگی، سخت آلوده است و انسان ماندن، سخت دشوار.	۱۵۶۳
خرداد ۱۴۰۱	تو نیز تیرانا! گشاده‌دستی و کرامت را از درختان میوه‌دار بیاموز.	۱۵۶۴
خرداد ۹۹ و ۱۴۰۱ / خارج	از سیم به سر یکی کُله‌خود	۱۵۶۵
خرداد ۱۴۰۰	سپاس خورشید را که به هر بامداد بر سر تو زرافشانی می‌کند و ابر، گوهر.	۱۵۶۶
خرداد ۱۴۰۰ / خارج	من بسیار کوشیده‌ام تا روی دست شاهان جا گرفته‌ام و برای آنان شکار کرده‌ام. آن به که مرا نیز معذور دارید.	۱۵۶۷
دی ۱۴۰۲ / خارج و ۲ بار تکرار	دیروز اگر سوخت ای دوست غم برگ و بار من و تو	۱۵۶۸
دی ۹۹ / خارج	بنده همان به که ز تقصیر خویش	۱۵۶۹
شهریور ۹۸ و ۹۹	دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ	۱۵۷۰
شهریور ۹۹ / خارج	نان را، هوا را / روشنی را، بهار را / از من بگیر / اما خندهات را هرگز	۱۵۷۱
شهریور ۹۹ / خارج	خلاصه آنکه از من همه اصرار بود و از مصطفی انکار و عاقبت کار به آنجایی کشید که مهمان‌ها همه با او هم‌صدا شدند.	

۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ← ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ← ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ← ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶

برف کوه هنوز آب نشده است. گل و گیاه، پشم گوسفندان را رنگین کرده است. نامۀ برادر با من همان کرد که شعر و چنگ رودکی با امیر ساسانی.

شهریور ۹۹

گفت: پادشه را کرم باید تا بر او گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند.

خرداد ۹۹ خارج

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

خرداد ۹۹

گر آتشش دل نهفته داری سوزد جانست به جانست سوگند

دی ۹۸

در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.

خرداد ۹۸

تو از آن منی و من از آن تو.

خرداد ۹۸ خارج

همین که می‌خواهیم اولین مین را برداریم، ناگهان «خر» سرش را بالا می‌گیرد و با صدای بلند شروع به عرعر می‌کند، ای لعنت بر دهانی که بی‌موقع باز شود.

دی ۹۸ خارج

کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنندند و سر خویش گرفت و صیاد در پی ایشان ایستاد.

خرداد ۱۴۰۳ - یازدهم فنی

واژه حذف شده در مصراع نخست بیت‌های زیر را بنویسید و نوع حذف (قرینه لفظی / قرینه معنایی) را مشخص کنید.

دو لشکر نظاره بر این جنگ ما بر این گرز و شمشیر و آهنگ ما

شهریور ۱۴۰۲ - دهم

آیینۀ نگاهت، پیوند صبح و ساحل لبخند گاه‌گاهت، صبح ستاره‌باران

دی ۱۴۰۱

گزینه درست را انتخاب کنید.

در کدام گزینه، حذف به «قرینه معنایی» صورت پذیرفته است؟

خرداد ۱۴۰۲

(۱) عشق من، خندۀ تو / در تاریک‌ترین لحظه‌ها می‌شکفد.

(۲) پادشه را کرم باید تا بر او گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند.

(۳) گر آتشش دل نهفته داری سوزد جانست به جانست سوگند

(۴) گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم گفت: والی از کجا در خانۀ خمار نیست

در کدام یک از جمله‌های زیر حذف به قرینه معنایی وجود دارد؟

خرداد ۱۴۰۳ - دهم

(۱) حرام از یک کف دست کاغذ و یک بند انگشت مداد که خسرو به مدرسه بیاورد.

(۲) هم‌نشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از هم‌نشین بد.

در کدام بیت، حذف فعل به قرینه معنوی صورت گرفته است؟

(۱) چشمی که جمال تو ندیده ست چه دیده ست افسوس بر اینان که به غفلت گذرانند

(۲) به دوستی که ز دست تو ضربت شمشیر چنان موافق طبع آیدم که ضرب اصول

(۳) بفرمود گنجینۀ گوه‌رش فشاندند در پای و زر بر سرش

(۴) یکی را که سعی قدم پیش‌تر به درگاه حق منزلت بیش‌تر

نوع حذف (قرینه لفظی / معنایی) را در هر یک از موارد زیر مشخص کنید. (با ذکر واژه حذف شده)

گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم گفت: والی از کجا در خانۀ خمار نیست

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟ بگفت از دل تو می‌گویی، من از جان

جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن یدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

بگو، من به جان مادرم از صبح تا شب توی این دشت، پاره آجر و سنگ و کلوخ به جای مین کار می‌گذارم!

نی حریف هر که از یاری بُرید پرده‌هایش پرده‌های ما درید

دل‌گرمی و دم‌سردی ما بود که گاهی مردادمه و گاه دی‌اش نام نهادند

نهاده به طاق اندرون تخت زر نشانده به هر پایه‌ای در گهر

... و سر می‌سپرد؛ نه به زور «حاضر و غایب»، بل به نیروی ارادت و کشش ایمان.

همان به کزین زشت‌کردار، دل بشویم کنم چاره دل‌گسل

یکی دشت با دیدگان پر ز خون که تا او کی آید ز آتش برون

چو پیش پدر شد سیاوش پاک نه دود و نه آتش، نه گرد و نه خاک



با توجه به بیت زیر، به پرسش‌های داده‌شده پاسخ دهید.

- «بی‌عشق زیستن را جز نیستی چه نام است؟
یعنی اگر نباشی، کار دلم تمام است»
- ۱۸۱۶ الگوی ساخت جمله پایانی بیت را مشخص کنید.
- ۱۸۱۷ نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
- ۱۸۱۸ نوع «را» را در مصراع اول تعیین کنید.
- ۱۸۱۹ فعل «نباشی» اسنادی است یا غیراسنادی؟

درس ۸ وابسته‌های وابسته (۱)



در موارد زیر، «وابسته وابسته» را بیابید، نوع «وابسته وابسته» را بنویسید و نمودار پیکانی آن را رسم کنید.

- ۱۴۰۱ دی بعد از خواندن این مطلب، متوجه شدم که دنیا عجیب فراموشکار است! بیست سی سال پیش چه کارها کرده!
- ۱۴۰۱ شهریور محرم این هوش جز بی‌هوش نیست مَر زبان را مشتری جز گوش نیست
- ۱۴۰۱ خرداد سورت سرمای دی بیدادها می‌کرد.
- ۱۴۰۱ خرداد دو تخته فرش
- خرداد ۱۴۰۴ خارج و خرداد ۱۴۰۱ خارج سه تخته پتو
- ۱۴۰۰ شهریور سه دست لباس ایرانی
- ۱۴۰۰ خرداد هنگام مراجعه به بانک اعتبارات ایران، سیصد تومان پول تهیه کرده بودم.
- دی ۹۹ و شهریور ۹۸ هفت فرسخ راه
- دی ۹۹ دامنه کوه‌های شمالی
- شهریور ۹۹ خارج عشق کردم از اینکه فهمیده‌اید، انهدام آن تیربار، کار من بوده است.
- شهریور ۹۹ برنامه کدام سفر؟
- خرداد ۹۹ خارج به نیروی یزدان نیکی‌دهش کزین کوه آتش نیابم تپش
- شهریور ۹۸ اسیر این جهان
- خرداد ۹۸ سی و پنج فرسنگ راه بین سیرجان و کرمان را دو شبه با کامیون طی می‌کردیم.
- خرداد ۹۸ دوازده سیر زعفران
- دی ۹۸ تازه متوجه شدم که معلم، لباس ژنده هر روز را بر تن ندارد.
- دی ۹۷ ناچار می‌بایست ده فرسخ راه را پیموده به سیرجان بروم.



به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

- شهریور ۱۴۰۴ در عبارت زیر، نوع وابسته وابسته را بنویسید و نمودار پیکانی آن را رسم کنید.
- «سنجش نیروی او در توان ما نیست. چه کسی تواند ذره‌ای از خرد و شکوه و زیبایی او را دریا بد؟»
- خرداد ۱۴۰۴ نمودار پیکانی وابسته وابسته را در بیت زیر رسم کنید.
- «سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق»
- خرداد ۱۴۰۳ مضاف‌الیه مضاف‌الیه را در شعر زیر بیابید و نمودار پیکانی آن گروه اسمی را رسم کنید.
- «این گلیم تیره‌بختی‌هاست / روکش تابوت تختی‌هاست ... / اندکی استاد و خامش ماند»
- خرداد ۱۴۰۳ نوع وابسته وابسته را در بیت زیر بنویسید.
- «ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»
- خرداد ۱۴۰۲ در بیت «به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دشت صد کاروان» کدام واژه در جایگاه ممیز است؟
- خرداد ۱۴۰۴ با توجه به گروه‌های اسمی زیر، جدول را کامل کنید.

قید صفت	صفت صفت

الف) پیراهن سبز روشن
ب) شرایط تقریباً ناپایدار

آرایه‌های ادبی

قلمرو ادبی

- ۱ تشبیه / استعاره / مجاز / کنایه /
حسن آمیزی / حسن تعلیل / اسلوب معادله /
تضاد و متناقض‌نما / تلمیح و تضمین /
ایهام و ایهام تناسب / اغراق / مراعات نظیر /
تمثیل / واج‌آرایی و واژه‌آرایی / سجع و جناس
- ۲ آشنایی با چند اصطلاح ادبی و
زمینه‌های حماسه
- ۳ مفاهیم مربوط به شعر و قالب‌های
شعر فارسی

بخش چهارم
۳ نمره

انواع ادات تشبیه

- ۱ **واژه‌های:** «چون، همچون، چو، همچو، چونان، مثل، مانند، همانند، نظیر، عین، صورت، به سان، به کردار، به گونه، برسان، به شکل، به منزلت، به شیوه، به شکل، در حکم»
- ۲ **پسوندهای شباهت از قبیل:** «وار (دیوانه‌وار)، آسا (عقاب‌آسا)، سا (مهسا)، دیس (گلدیس)، وش (مهوش)، گون (نیلگون)، گونه (علی‌گونه)، فام (گل‌فام)»
- ۳ **واژه‌های:** «گفتی، گویی، گویا، گوییا، پنداری، انگار» (وقتی که در معنای «شباهت» به کار می‌روند.)
- ۴ **فعل‌های:** «ماند، مانستی، می‌ماند» (از مصدر «مانستن» به معنی «شبیه بودن»)

۱ «چون» و «چو» در صورتی «ادات تشبیه» محسوب می‌شوند که به‌عنوان «حرف اضافه» و در معنای «مثل و مانند» به کار روند؛ در غیر این صورت «ادات تشبیه» نخواهند بود.

به بیان دیگر اگر در معنای «وقتی که، زمانی که، اگر، زیرا که» به کار روند، **حرف ربط وابسته‌ساز** و اگر در معنای «چگونه، چطور، چرا» باشند، **قید پرسش یا کیفیت** هستند:

مثال ۱ «چه غم دیوار اُمت را که دارد چون تو پشتیبان؟
مثل و مانند (ادات تشبیه)

چه باک از موج بحران را که باشد نوح کشتیبان؟»

مثال ۲ «از پای تا سرت همه نور خدا شود

در راه ذوالجلال **چو** بی‌پا و سر شوی»
اگر (حرف ربط)

مثال ۳ «تو کی دانی که لیلی چون نکویی است
چگونه (قید)

کزو چشمت همین بر زلف و رویی است»

مثال ۴ «مرد حیران چون رسد این جایگاه
وقتی که (حرف ربط)

در تحیر مانده و گم کرده راه»

۲ به «مشبه» و «مشبه‌به»، **طرفین تشبیه** می‌گویند. در یک تشبیه، حضور طرفین تشبیه الزامی است؛ اما گاهی «مشبه» به قرینه لفظی حذف می‌شود که در این صورت، شناسه فعل «مشبه» است:

مثال «پریشان حال چون زلف بتانیم
مشبه (= من)

چو چشم مسست خوبان ناتوانیم»
مشبه (= من)

نگو که می‌دونستی!

به ادعای همانندی میان دو یا چند چیز به سبب ویژگی مشترک **تشبیه** گفته می‌شود.

مثال ۱ «بلم آرام چون قویی سبک بار

به نرمی بر سر کارون همی رفت»

● شاعر در این بیت، در یک تصویر خیالی، «**بلم** (= قایق)» را به «**قویی**» سبک بار همانند کرده و با بیان ویژگی مشترک آن‌ها یعنی «**به نرمی رفتن بر روی آب**»، این شباهت را برای مخاطب محسوس‌تر و زیباتر جلوه داده است.

مثال ۲ «رها شد ز بند زره موی اوی

درفشان چو خورشید شد، روی اوی»

● فردوسی در این بیت، با همانند کردن «**روی**» گردآفرید به «**خورشید**»، به توصیف خیالی و اغراق‌آمیز «**درفشانی**» و زیبایی چهره او پرداخته است.

مثال ۳ «قامتم از خمیدگی صورت چنگ شد ولی

چنگ نمی‌توان زدن زلف خمیده تو را»

● شاعر در این بیت، «**قامت**» خود را در «**خمیدگی**» به آلت موسیقی «**چنگ**» تشبیه کرده است.

● دلیل اینکه می‌گوییم تشبیه **ادعای** همانندی بین دو چیز است، این است که آن دو چیز به ظاهر شبیه به هم نیستند و بین آن‌ها مشابهت نیست، بلکه این ما هستیم که این شباهت را ادعا و برقرار می‌کنیم.

به بیان دیگر تشبیه مانند کردن چیزی به چیز دیگر است، مشروط بر اینکه این مانند کردن مبتنی بر کذب باشد نه حقیقت. بدین ترتیب جمله «امیر مانند پدرش شجاع است»، تشبیه نیست چون مبتنی بر صِدق (حقیقت) است.

ارکان تشبیه

۱ **مشبه:** چیزی یا کسی که قصد مانند کردن آن را داریم. مانند «**قامتم**» در مثال ۳

۲ **مشبه‌به:** چیزی یا کسی که مشبه را به آن، مانند می‌کنیم. مانند «**چنگ**» در مثال ۳

● مشبه به معمولاً بعد از ادات تشبیه می‌آید.

۳ **وجه شبه:** ویژگی یا صفت مشترک میان «مشبه» و «مشبه‌به» است. مانند «**خمیدگی**» در مثال ۳

● وجه شبه غالباً در «مشبه‌به» پررنگ‌تر و آشکارتر است.

۴ **ادات تشبیه:** واژه‌ای که نشان‌دهنده پیوند شباهت میان «مشبه» و «مشبه‌به» است. مانند «**صورت**» در مثال ۳

انسان بی‌کمال	از سخن گفتن	پیدا شود
=	=	=
بسته بی‌مغز	از لب وا کردن	رسوا شود

۴ باید بتوانیم جای دو مصراع را عوض کنیم، بی‌آنکه معنای بیت تغییر کند.

مثال «عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود»

موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود»

«موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود»

عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود»

۵ باید بتوانیم بین دو مصراع، نشانه تساوی (=) یا واژه‌های «همان‌طور که، چنان‌که» قرار دهیم.

مثال «دود اگر بالا نشیند، کسر شأن شعله نیست»

[همان‌طور]

[چنان‌که]

جای چشم ابرو نگیرد، گرچه او بالاتر است»

۶ اگر در اواخر مصراع اول یا ابتدای مصراع دوم، حروف ربط وابسته‌ساز «که، تا» در معنی «زیرا» به‌کار رفته باشد، غالباً اسلوب معادله نداریم.

مثال «فروغی! شهره هر شهر شد شعرم به شیرینی»

که در گفتار شیرین خسروم داده است فرمانی»

نکته به یاد داشته باشید که کاربرد حروف «که» و «تا» در ابتدای مصراع دوم، اگر در معنای «همان‌طور که، چنان‌که» آمده باشند، مانع شکل‌گیری اسلوب معادله نمی‌شوند.

مثال «مهرخسار تو در دل نتوان داشت نهان»

که به گل چشمه خورشید نهان نتوان کرد»

همان‌طور که

۷ در اسلوب معادله، معمولاً یکی از دو مصراع «جدی‌تر» و «پیام اصلی» شاعر است و مصراع دیگر «غیرجدی» و شبیه «مثال» یا «ضرب‌المثل» است.

مثال «آدمی پیر چو شد، حرص جوان می‌گردد»

پیام اصلی = سخن جدی

خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد»

تمثیل = سخن غیرجدی

• مفهوم بیت: توأم بودن پیری با حرص و طمع

نکته لزومی ندارد که همیشه مصراع اول پیام اصلی باشد و مصراع دوم، مثال و معادلی برای آن؛ عکس این حالت نیز ممکن است.

مثال «شانه می‌آید به کار زلف در آشفستگی»

مثال

آشنایان را در ایام پریشانی پیرس»

پیام اصلی

اسلوب معادله بیان مطلبی در دو عبارت یا دو مصراع مستقل است، به نحوی که یکی از طرفین معادلی برای تأیید عبارت یا مصراع دیگر باشد. در اسلوب معادله، ارتباط معنایی بین دو مصراع بر پایه **شبهت** و **مقایسه** صورت می‌گیرد.

به زبان ساده‌تر اگر شاعر در یک مصراع، موضوعی را مطرح کند و سپس در مصراع بعدی برای فهم همان موضوع، مثال یا ضرب‌المثلی بیاورد، به‌طوری که بتوان جای دو مصراع را عوض کرد یا بین آن‌ها نشانه «=» گذاشت، «اسلوب معادله» شکل گرفته است.

مثال ۱ «عشق چون آید بَرَد هوش دل فرزانه را»

دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را

• در بیت بالا، ظاهراً هیچ‌گونه ارتباطی میان دو مصراع دیده نمی‌شود، اما با کمی دقت درمی‌یابید که مصراع دوم مصداق و معادلی برای مصراع اول است.

عشق	هوش	دل فرزانه را	می‌بَرَد
=	=	=	=
دزد دانا	چراغ	خانه را	می‌کشد

مثال ۲ «عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را»

سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را

عشق	گدا و شاه را	بر یک فرش بنشانند
=	=	=
سیل	پست و بلند راه را	یکسان می‌کند

۷ شرط کلیدی برای اسلوب معادله

۱ هر دو مصراع باید «استقلال معنایی و نحوی (دستوری)» داشته باشند؛ یعنی بتوان در پایان هر دو مصراع نقطه گذاشت.

مثال «مستمع صاحب سخن را بر سرکار آورد.»

غنچه خاموش بلبل را به گفتار آورد.»

۲ عناصر به‌کار رفته در هر دو مصراع باید متفاوت باشد.

مثال «محرم این هوش جز بی‌هوش نیست»

مرزبان را مشتتری جز گوش نیست»

۳ باید بتوانیم برای عناصر هر مصراع، مصداق و قرینه‌ای در مصراع دیگر بیابیم.

مثال «بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود»

پسته بی‌مغز چون لب وا کند رسوا شود»

ایستگاه سؤال

بسته ۱ تشبیه

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

خرداد ۱۴۰۴ و خرداد ۱۴۰۱ خارج

۲۲۱۰ در سرودهٔ زیر، «مشبّه و مشبّه‌به» را مشخص کنید.

«قهوه‌خانه گرم و روشن بود، هم چون شرم»

دی ۱۴۰۲ و ۲ بار تکرار

۲۲۱۱ در تشبیه به‌کار رفته در سرودهٔ زیر، «مشبّه» و «مشبّه‌به» را مشخص کنید.

«آن خداوند و سوار رخس بی‌مانند / آن که هرگز - چون کلید گنج مروارید - گم نمی‌شد از لبش لبخند»

دی ۱۴۰۲ خارج

۲۲۱۲ آرایهٔ گروه اسمی مشخص شده را در بیت زیر بنویسید.

«چون فرو آیی به وادی طلب پیشت آید هر زمانی صد تعب»

شهریور ۱۴۰۲

۲۲۱۳ در سرودهٔ زیر، «مشبّه و مشبّه‌به» را مشخص کنید.

«بخند؛ زیرا خندهٔ تو برای دستان من، شمشیری است آخته»

خرداد ۱۴۰۲

۲۲۱۴ در تشبیه موجود در بیت زیر، «مشبّه» کدام است؟

«برکن ز بن این بنا که باید از ریشه بنای ظلم برکنند»

دی ۱۴۰۱

۲۲۱۵ با توجه به بیت «کس چون تو طریق پاک‌بازی نگرفت / بازخم، نشان سرفرازی نگرفت» واژهٔ «زخم» با کدام واژه ارتباطی مبتنی بر تشبیه دارد؟

دی ۱۴۰۱

۲۲۱۶ «مشبّه‌به» را در عبارت زیر مشخص کنید.

«تو ای کشتی تندرو خیال من، همین‌جا لنگر انداز؛ زیرا برای تو بیش از این اجازهٔ سفر نیست.»

شهریور ۱۴۰۱

۲۲۱۷ کدام یک از واژگان مشخص شده در عبارت زیر «مشبّه‌به» است؟

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیروند.»

خرداد ۱۴۰۳ - یازدهم

۲۲۱۸ آرایهٔ مناسب مورد مشخص شده را بنویسید.

«کدام دانه فرو رفت در زمین که نرُست؟ چرا به دانهٔ انسانیت این گمان باشد؟»

خرداد ۱۴۰۱ خارج

۲۲۱۹ در مصراع اول بیت «صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند» مشبّه و مشبّه‌به را بنویسید.

شهریور ۱۴۰۰

۲۲۲۰ در بند زیر از خوان هشتم، مشبّه و مشبّه‌به را معلوم کنید.

«چاه چونان ژرفی و پهنانش، بی‌شرمیش ناباور / و غم‌انگیز و شگفت‌آور»

دی ۹۹ خارج

۲۲۲۱ بخش مشخص شده در مصراع «صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب» دارای چه آرایه‌ای است؟

۲۳۵۳

دی ۱۴۰۱ خراج و ۲ بار تکرار

در کدام یک از گزینه‌های زیر «حسن تعلیل» وجود دارد؟ دلیل خود را بنویسید.

(۱) تا چشم بشم بَششَر نبیندت روی
(۲) شش و منفجر ای دل زمانه

۲۳۵۴

خرداد ۹۸ خارج

«حسن تعلیل» را در بیت زیر مشخص کنید.

«آتش عشق است کاندر نی فتاد

با توجه به بیت‌های زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«چون گشت زمین ز جور گردون

بنواخت ز خشم بر فلک مشیت

الف) مفهوم کلی دو بیت، کدام آرایه ادبی را خلق کرده است؟

ب) در تشبیه به کار رفته در ابیات، «مشبّه» و «مشبّه‌به» را مشخص کنید.

ت) در ابیات بالا، بین کدام واژه‌ها «تضاد» دیده می‌شود؟

در هریک از بیت‌های زیر، آرایه درست را از کمانک مقابل آن انتخاب کنید.

←

(حسن تعلیل / حس آمیزی)

تو قلب فسرده زمینی

از درد، ورم نموده یک چند

۲۳۵۶

(استعاره / کنایه)

از سیم به سر یکی گله خود

ز آهن به میان یکی کمر بند

۲۳۵۷

(تشبیه / تشخیص)

آتش عشق است کاندر نی فتاد

جوشش عشق است کاندر می فتاد

۲۳۵۸

(تشخیص / حسن تعلیل)

به سوزی ده کلامم را روایی

کز آن گرمی کند آتش گدایی

۲۳۵۹

بسته ۷ اسلوب معادله

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

←

اردیبهشت ۱۴۰۲ - شبه‌نهایی

در بیت زیر، شاعر از «اسلوب معادله» بهره گرفته است؛ دو دلیل خود را بنویسید.

«محرم این هوش جز بی‌هوش نیست

آرایه مشترک ابیات زیر (تلمیح / اسلوب معادله) است.

«عشق چون آید بَرَد هوش دل فرزانه را

«محرم این هوش جز بی‌هوش نیست

۲۳۶۰

دی ۱۴۰۲ داخل و خارج

با ذکر دو دلیل، بگویید چرا در بیت زیر، آرایه «اسلوب معادله» مشهود است؟

«شانه می‌آید به کار زلف در آشفستگی

آشنایان را در ایام پریشانی بپرس»

۲۳۶۱

در هر یک از بیت‌های زیر، آرایه درست را از کمانک مقابل آن‌ها انتخاب کنید.

۲۳۶۲

(تشبیه / اسلوب معادله)

در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز

هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد

۲۳۶۳

(اسلوب معادله / حسن تعلیل)

عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را

سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را

۲۳۶۴

(مجاز / اسلوب معادله)

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

۲۳۶۵

(اسلوب معادله / استعاره)

ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد

کو دل آزاده‌ای کز تیغ او مجروح نیست؟

۲۳۶۶

سؤال‌های ترکیبی

جای خالی (پُرکردنی)

الف



جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید.

- ۲۵۷۲ واژه‌های مشخص شده در بیت «نی حریف هر که از یاری برید / پرده‌هایش، پرده‌های ما درید» آرایه ادبی «.....» دارند. خرداد ۱۴۰۳
- ۲۵۷۳ در جمله «با راه آهن به بروکسل، پایتخت بلژیک می‌رفتیم»، واژه مشخص شده آرایه «.....» دارد. خرداد ۱۴۰۳
- ۲۵۷۴ در عبارت «در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی‌اش فرا رسیده بود، ناگهان منقلب شد.» واژه..... مشبه به است. خرداد ۱۴۰۳
- ۲۵۷۵ کاربرد واژگان قافیه در بیت زیر، سبب خلق آرایه ادبی «.....» شده است. خرداد ۱۴۰۲
- «آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد»
- ۲۵۷۶ در مصراع نخست بیت زیر، کاربرد آرایه‌های..... و..... مشهود است. خرداد ۱۴۰۲
- «دل چه بندی در این سرای مجاز؟ همت پست کی رسد به فراز؟»
- ۲۵۷۷ در بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تشبیه»، «مراعات نظیر»، «تلمیح» و «.....» مشهود است. خرداد ۱۴۰۲
- «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟»
- ۲۵۷۸ در بیت «ز نیرنگ هوا و از فریب آذ خاقانی / دلت خلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش» اشاره‌ای شاعرانه وجود دارد که به این اشاره شاعرانه..... می‌گویند. اردیبهشت ۱۴۰۲ - شبه‌نهایی
- ۲۵۷۹ در سروده «شغاد، آن نابردار بود، که درون چه نگه می‌کرد و می‌خندید» واژه..... آرایه «ایهام» دارد و مفهوم آن..... و..... است. دی ۱۴۰۲ خارج
- ۲۵۸۰ در عبارت «می‌خواهم امروز نشان بدهی که چند مرده حلاجی!»، آرایه‌های «کنایه» و «.....» نمایان است. خرداد ۱۴۰۳
- ۲۵۸۱ در بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تضاد» و «.....» کاملاً آشکار است. خرداد ۱۴۰۳
- «در این مقام، طرب بی‌تعب نخواهد دید که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید»
- ۲۵۸۲ در بیت زیر، شاعر از آرایه‌های «.....» و «.....» بهره جسته است. خرداد ۱۴۰۳
- «به دشت دل گیاهی جز گل رویت نمی‌روید من این زیبا زمین را آزمودم؛ میهن ای میهن!»
- ۲۵۸۳ در بیت «تو قلب فسرده زمینی / از درد ورم نموده یک چند»، شاعر برای بیان بلندی و ارتفاع دماوند علتی شاعرانه و خیالی بیان کرده است که به این دلیل شاعرانه «.....» می‌گویند. خرداد ۱۴۰۳
- ۲۵۸۴ در مصراع نخست بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تشبیه»، «.....» و «.....» مشهود است. خرداد ۱۴۰۳
- «آنجا در آن برزخ سرد، در کوچه‌های غم و درد غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو»
- ۲۵۸۵ بیت زیر به آرایه‌های «تضاد»، «.....» و «.....» آراسته شده است. خرداد ۱۴۰۳
- «در عالم پیر، هر کجا بُرنایی است عاشق بادا که عشق خوش سودایی است»
- ۲۵۸۶ کاربرد واژگان «قافیه» در بیت زیر، سبب آفرینش آرایه ادبی «.....» شده است. خرداد ۱۴۰۳
- «سَرّ من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست»
- ۲۵۸۷ در بیت زیر، شاعر بر پایه تشبیه، بین دو مصراع ارتباط معنایی برقرار کرده است؛ به این نوع کاربرد «.....» می‌گویند. خرداد ۱۴۰۳
- «مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد»

۲۵۸۸

ترکیب مشخص شده در بیت زیر، بیانگر آرایهٔ «.....» است.

«نشاط غربت از دل کی بزد حبّ وطن بیرون؟ به تخت مصرم امّا جای در بیت الحَزَن دارم»

۲۵۸۹

به شیوهٔ گفت‌وگوی بیت زیر، در اصطلاح ادبی، «.....» می‌گویند.

«گفت: نزدیک است والی را سرای آنجا شویم گفت: والی از کجا در خانهٔ خَمّار نیست»

۲۵۹۰

در مصراع دوم بیت «همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بکاهی، همه کتی تو فزایی»، اشاره‌ای شاعرانه دیده می‌شود که به این اشارهٔ شاعرانه «.....» می‌گویند.

وصل کردنی

ب

آرایه‌های ادبی ذکر شده در ستون «ب» به کدام یک از بیت‌های ستون «الف» مربوط می‌شود؟ (ممکن است در ستون «الف») یا «ب» یک یا دو مورد اضافه باشد.

۲۵۹۱

خرداد ۱۴۰۴

ستون الف	ستون ب
الف جز گودالی که از کنجکاوای گلولهٔ توپ در خاک فراهم آمده بود، کجا می‌توانست مخفیگاه من باشد؟	۱ حس آمیزی
ب از سیم به سر یکی گله خود / ز آهن به میان یکی کمر بند	۲ حسن تعلیل
پ مست شور و گرم گفتن بود.	۳ نماد
ت آنجا در آن برزخ سرد، در کوجه‌های غم و درد / غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو؟	۴ ایهام
	۵ تلمیح

۲۵۹۲

شهریور ۱۴۰۴

ستون الف	ستون ب
الف سایه‌ای را دید / او شغاد، آن نابردار بود / که درون چه نگه می‌کرد و می‌خندید.	۱ اسلوب معادله
ب چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟	۲ حسن تعلیل
پ آتش عشق است کاندر نی فتاد / جوشش عشق است کاندر می فتاد	۳ متناقض نما
	۴ ایهام

۲۵۹۳

خرداد ۱۴۰۳ فنی

ستون الف	ستون ب
الف تنها همان رتبه‌های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط بکش.	۱ تشبیه
ب عشق آتش است. هر جا که رسد، سوزد	۲ کنایه
	۳ جناس

۲۵۹۴

شهریور ۱۴۰۲

ستون الف	ستون ب
الف با این نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم / در باغ می‌ماند ای دوست، گل یادگار من و تو	۱ ایهام
ب کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند؟	۲ استعاره
پ نه در شیراز و نه در شهر گنجه / نظامی می‌شوم در قصر شیرین	۳ حس آمیزی
	۴ جناس تام



قسمت اول
پاسخ تشریحی
ایستگاه سوالات

قسمت دوم
پاسخ کارگاه‌های متن پژوهی
تمام دروس کتاب درسی

قسمت سوم
پنج نمونه
امتحان نهایی با پاسخ

بخش پنجم



قسمت اول

پاسخ تشریحی ایستگاه سوالات

۱۴ ای بلبل (مدعی عشق)، عشق حقیقی را از پروانه (عاشق حقیقی) بیاموز.

۱۵ [خداوند] به ابر بهاری که همچون دایه‌ای است فرمان داده تا گیاهان را مانند دختران در زمین که همچون گهواره‌ای است، پرورش دهد.

۱۶ گوشه‌نشینان کعبه بزرگی و شکوه خداوندی، به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می‌کنند.

۱۷ [خداوند] به عنوان هدیه نوروزی، درختان را با برگ‌های سبز که همچون قبایی است، پوشانده.

۱۸ [خداوند] نمی‌توان مثل و ماندی برای تو نام برد؛ زیرا تو در تصوّر و گمان هم نمی‌آیی.

۱۹ توصیف‌کنندگان زیورزیبایی او (خداوند) به سرگشتگی و سرگردانی نسبت داده شده‌اند.

۲۰ هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که نقشی از تو بکشد و هر کس که تو را دید، بر اثر حیرت و سرگشتگی قلم از انگشتش افتاد.

۲۱ [خدایا] تو بر همه رازها و نهانی‌ها آگاهی و همه گناهان را می‌پوشانی. تو هر زیادی را کم و هر کمی را زیاد می‌گردانی. (همه کم و زیاد شدن‌ها و همه عزت و ذلت‌ها به دست توست.)

۲۲ سنایی با تمام وجود، تو را به یگانگی می‌ستاید، به امید آنکه امکان رهایی از آتش جهنم برای او وجود داشته باشد.

۲۳ وقتی که [نفس] بیرون می‌آید (بازدم) شادی‌بخش وجود است.

۲۴ نهایت لطف و بزرگواری خداوند / شرمساری و چشم‌پوشی خداوند از گناه بندگان

بخش اول

معنی و مفهوم شعر و نثر - تاریخ ادبیات - حفظ شعر



۱ رحمت بی‌اندازه خداوند که همچون باران است، به همه موجودات (مخلوقات) رسیده است.

۲ به امید برآورده شدن توبه، به درگاه خداوند روی می‌آورد.

۳ [خداوند] دوباره از او روی برمی‌گرداند، [بنده] بار دیگر او را با التماس و زاری صدا می‌زند.

۴ هر نفسی که پایین می‌رود (دم) یاری دهنده زندگی است.

۵ شیره درخت انگور با قدرت او (خداوند)، عسلی خالص شده است.

۶ روزی مقدرشده آن‌ها را با وجود خطای زشت قطع نمی‌کند.

۷ هسته خرمایی با پرورش و توجه او (خداوند)، نخلی بلندگردیده است.

۸ [خداوند] آبروی بندگان را به سبب گناه آشکار نمی‌برد و رزق و روزی مقدرشده آن‌ها را با وجود خطای زشت قطع نمی‌کند.

۹ هیچ‌کس نمی‌تواند با رفتار و گفتار خود از عهده شکرگزاری خداوند برآید.

۱۰ بزرگواری و لطف خداوند را ببین که چقدر زیاد است؛ بنده گناه می‌کند و او از گناه بنده‌اش خجالت زده است.

۱۱ یکی از عارفان در حالت تفکر عارفانه و توجه به حق فرورفته بود.

۱۲ و نعمت‌های بی‌مضایقه و سخاوتمندانه خداوند همچون سفرهای در همه جا گسترده شده است.

۱۳ [خداوند] به باد صبا که همچون فزاشی است، گفته تا سبزه‌ها را مانند فرشی از جنس زمرد پهن کند.



۶۴۴	۱ عاشق، معشوق را همیشه جوان می‌بیند. ۲ عاشق به تغییرات ظاهری معشوق توجه نمی‌کند.	۶۱۷	میهن دوستی
۶۴۵	الف آثار و نشانه‌های پیری	۶۱۸	ضروریات زندگی مادی
۶۴۶	ب عبارت پایانی متن (بلکه همواره عشق قدیم... می‌گرداند.) سخن عشق تکراری نیست و عاشق از ذکر نام معشوق خسته نمی‌شود.	۶۱۹	الف پرچم شیلی (هویت ملی، وطن شاعر) ب شادمانی و خندان بودن او پ گل ت خنده معشوق
۶۴۷	بی پایان بودن عشق من و ارزش زیبایی تو با تمام گفتنی‌ها را در باب عشق برای تو بیان کرده‌ام.	۶۲۰	عجز و ناتوانی انسان از درک اسرار جهان هستی
۶۴۸	ادعا می‌کند که روح صادق او هر آنچه که در ذهن آدمی می‌گنجد، برای توصیف معشوق به کار برده است.	۶۲۱	الف نماد سردی و ناامیدی ب دور کردن رنج و غم و رسیدن به شادی و نشاط
۶۴۹	سخن: «تو از آن منی و من از آن تو»	۶۲۲	الف کنایه از کشته شدن ب خنده و شادی معشوق
۶۵۰	الف نامکّر بودن قصه عشق ب از ماست که بر ماست	۶۲۳	توصیه به شادی‌آفرینی
۶۵۱	هر روز باید یک سخن خاص (عاشقانه) را پیوسته بگویم.	۶۲۴	الف شادی‌آفرینی ب رازداری و سکوت عاشق پ از ماست که بر ماست ت اشتیاق پایان‌ناپذیر عاشق
۶۵۲	عشق	۶۲۵	الف امیدوار شدن ب توصیه به شادی در هنگام سختی
۶۵۳	نترسیدن با وجود احساس خطر	۶۲۶	گزینه «۲»
۶۵۴	به زشتی عمل خود پی بردن و پند گرفتن	۶۲۷	نخستین باری که نام زیبای تو را بر زبان آوردم.
۶۵۵	ناتوانی در ادامه دادن سخن	۶۲۸	در این افکار فرو رفته بودم که دیدم مرا به اسم صدا زدند.
۶۵۶	آزاد و رها بودن	۶۲۹	داستان عشق یک ماجرا بیشتر نیست؛ اما عجیب آنکه آن را از هر کس می‌شنوم، غیرتکراری است.
۶۵۷	پیروز شدن، غلبه کردن	۶۳۰	هیچ فکر و خیالی در ذهن انسان نمی‌گنجد که بتواند آن را بنویسد اما روح راستگو و درست‌کردار من آن را برای تو به تصویر نکشیده باشد.
۶۵۸	مورد سرزنش و ملامت قرار گرفتن	۶۳۱	عاشق واقعی، همیشه زیبایی‌های عشق اول و قدیم را موضوع کتاب یا دیوان شعر خود قرار می‌دهد.
۶۵۹	انتظار داشتن	۶۳۲	اگر لطف و عنایت تو به اندیشه من نور و بصیرتی نبخشد، هیچ بهره‌ای از فکر و گنجینه معرفت نخواهم داشت.
۶۶۰	اجازه دادن	۶۳۳	نشانی از عشق بر پیشانی دلم بگذار. به زبانم قدرت بیانی آتشین و تأثیرگذار ببخش.
۶۶۱	از هر موضوعی سخن گفتن	۶۳۴	هر کس که سوز عشق ندارد، انسان نیست. انسان بی‌بهره از عشق، تنها یک جسم مادی است.
۶۶۲	هراسان و مضطرب	۶۳۵	پروردگارا، به من وجودی عطا کن که درد عشق را در خود پیرورد. وجودی که ظاهر و باطن آن، سراسر، عشق باشد.
۶۶۳	گزینه «۱»	۶۳۶	پروردگارا، وجود مرا از عشق آتشین و سوزان خود سرشار کن.
۶۶۴	گزینه «۲» یا جاودانگی و تقدس عشق	۶۳۷	با خودم فکر می‌کردم که دوباره چه نقشه‌ای برای ما کشیده‌اند؟
۶۶۵	گزینه «۳»	۶۳۸	سپس به دنبال کار خود رفتم و به سوی مدرسه حرکت کردم.
۶۶۶	مفهوم بیت گزینه «۳»: عشق بیان کردنی و شرح دادنی نیست. مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: بی‌ارزش بودن وجود خالی از عشق	۶۳۹	همان جایی که شاید گذر زمان و صورت ظاهری آن موجب شوند که آن مرده به نظر برسد.
۶۶۷	مفهوم گزینه «۱»: ترجیح غربت و در پیشگاه معشوق بودن بر وطن	۶۴۰	به فکرم رسید که درس و آموزش را رها کنم و به سوی دشت و صحرا بروم.
۶۶۸	مفهوم مشترک عبارت سؤال و سایر گزینه‌ها: وطن پرستی، میهن دوستی	۶۴۱	الف پیروی از معبود ب زندگی بخشی عشق
۶۶۹	محمّد بهمین بیگی	۶۴۲	پ از خودگذشتگی عاشق ت برتری عشق حقیقی
۶۷۰	کباب غاز	۶۴۳	زیرا زبان ملی هر کشوری نشانه هویت آن است.
۶۷۱	سندبادنامه		سکوت کردن / ناتمام ماندن سخن
۶۷۲	فیه ما فیه / قصه شیرین فرهاد		
۶۷۳	غزل اجتماعی		
	ویکتور هوگو		
	سندبادنامه		

بخش دوم
معنی واژه - املاي واژه



گزینه «۲»: ظن = وهم	۸۵۶
گزینه «۲»	۸۵۷
گزینه «۱»	۸۵۸
● معنای درست واژه‌های (فرد):	
جزا = پاداش کار نیک فضل = بخشش، گرم	
کریم = بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند	
گزینه «۲»	۸۵۹
گزینه «۲»	۸۶۰
● بررسی معنی واژه‌های نادرست:	
۱ شکور (شکرگزار) ۲ قدام (آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن)	
۳ ممد (مددکننده، یاری‌رساننده)	
توجه واژه «شکور» صفت است به معنی «شکرگزار، سپاس‌گزار».	
گزینه «۲»	۸۶۱
● معنای درست واژه‌های (زوج):	
نبی (پیام‌آور) - معترف (اعتراف‌کننده) - مفتوح (شادی‌بخش)	
گزینه «۲»: معنی مشترک «کرامت» در عبارت سؤال و بیت «۲»:	
بخشیدن، عطا کردن	
توجه واژه «کرامت» در بیت «الف» کاربرد عرفانی دارد؛ به	
معنی «امور خرق عادت (خارق‌العاده) که به سبب عنایت	
خداوند، از انبیای الهی، اولیاء الله و عارفان واصل سر می‌زند،	
مانند: طی الارض، اشراف بر ضمائر (فراست) و اخبار غیبی».	
گزینه «۲»	۸۶۳
گزینه «۱»	۸۶۴
گزینه «۳»	۸۶۵
● بررسی معنی واژه‌های نادرست:	
۱ بی‌دریغ = بی‌مضایقه، بی‌منت	
۲ تاک = درخت انگور، رز	
۳ مزید = افزونی، زیادی	
۴ مطاع = اطاعت شده، فرمانروا	
۵ کاینات = همه موجودات جهان	
بط ← مرغابی	۸۶۶
بنان ← سرانگشت	
بحر ← دریا	
واصفان ← ستاینندگان	
ثمرت ← نتیجه	
شفیع ← پایمرد	
فاحش ← واضح	
جسیم ← خوش‌اندام	۸۶۷
قسیم ← صاحب جمال	
وسیم ← دارای نشان پیامبری نسیم ← خوش‌بو	
کریم ← بخشنده	
شفیع ← پایمرد	
می‌فروش؛ خانه خمار: میخانه	۸۶۸
کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم	۸۶۹
پاسبان و نگهبان، شب‌گرد	۸۷۰
تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن	۸۷۱
خانه	۸۷۲
پیشه، کار، حرفه	۸۷۳
سرزمین	۸۷۴

همسان، مثل، مانند	۸۲۰
ستایش، سپاس	۸۲۱
مجازاً امکان، چاره	۸۲۲
سزاوار، شایسته	۸۲۳
یاد کردن	۸۲۴
نشان‌دهنده، آن که آشکار و هویدا می‌کند.	۸۲۵
درخت انگور، رز	۸۲۶
یقه، گریبان	۸۲۷
زشت، ناپسند	۸۲۸
بلند، بالیده	۸۲۹
جمع عاکف؛ کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به	۸۳۰
عبادت پردازند. (گوشه‌نشینان)	
برگزیده، برگزیده از افراد بشر	۸۳۱
بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی	۸۳۲
مددکننده، یاری‌رساننده	۸۳۳
نزدیکی	۸۳۴
سرگشتگی، سرگردانی	۸۳۵
ادعا کنندگان	۸۳۶
سفره، سفره فراح و گشاده	۸۳۷
برگزیده، برتر	۸۳۸
آبرو، شرافت	۸۳۹
مطاع	۸۴۰
مراقبت	۸۴۱
مکاشفت	۸۴۲
اعراض	۸۴۳
عاکفان	۸۴۴
انبساط	۸۴۵
قبا	۸۴۶
مَفخَر	۸۴۷
صفت یا مصطفی	۸۴۸
الف رز = تاک	۸۴۹
ب بالیده = باسق	
سرور = شادی	۸۵۰
الف یقین	۸۵۱
ب حکیم	
سخاوت = جود	۸۵۲
بزرگواری = جلال	
همسان = شبه	
دُلّ ≠ عَزّ	۸۵۳
رُستنی = نبات	۸۵۴
برگ = ورق	
گزینه «۲»: پویدن	۸۵۵
قلم = کِلک	
عسل = شهد	

گزینه «۲»:	۱۱۴۶۸	صورت <u>املای صحیح</u> ← صورت	۱۱۴۳۸
● املای درست کلمه نادرست در گزینه «۱»:		حول <u>املای صحیح</u> ← هول	۱۱۴۳۹
صدر <u>املای صحیح</u> ← صدر		خان <u>املای صحیح</u> ← خوان	۱۱۴۴۰
گزینه «۲»؛ استقنا <u>املای صحیح</u> ← استغنا	۱۱۴۶۹	می خاست <u>املای صحیح</u> ← می خواست	۱۱۴۴۱
● املای درست گروه کلمه‌های نادرست:	۱۱۴۷۰	رجذ <u>املای صحیح</u> ← رَجَز	۱۱۴۴۲
۱ گرده و قرص نان		تحمّتن <u>املای صحیح</u> ← تهمتن	۱۱۴۴۳
۲ اعراض و روی‌گردانی		آلی <u>املای صحیح</u> ← عالی	۱۱۴۴۴
۳ تفرید و گم‌شدگی عارف		گزینه «۱»	۱۱۴۴۵
۴ علايق و خواسته‌ها		● املای درست گروه کلمه‌های نادرست گزینه «۲»:	
۱ ارقند <u>املای صحیح</u> ← ارغند	۱۱۴۷۱	سورت و هدّت <u>املای صحیح</u> ← سورت و حدّت	
۲ شبه <u>املای صحیح</u> ← شبخ		● املای درست گروه کلمه‌های نادرست:	
محظور	۱۱۴۷۲	۱ هریوه خوب و پاک‌آیین	۱۱۴۴۶
غلیان	۱۱۴۷۳	۲ تأمّل و اندیشیدن	
ناهار	۱۱۴۷۴	۳ عیار و معیار	
قدغن	۱۱۴۷۵	۴ مکت و درنگ	
عمارت	۱۱۴۷۶	پ بهر <u>املای صحیح</u> ← بهر	۱۱۴۴۷
بگذارم	۱۱۴۷۷	ت شست <u>املای صحیح</u> ← شصت	
قدر	۱۱۴۷۸	شست	۱۱۴۴۸
قالب	۱۱۴۷۹	قضا	۱۱۴۴۹
ازل	۱۱۴۸۰	بگذارم	۱۱۴۵۰
هضم	۱۱۴۸۱	خار	۱۱۴۵۱
خواستند	۱۱۴۸۲	قدر	۱۱۴۵۲
شست	۱۱۴۸۳	هوا	۱۱۴۵۳
سلاح	۱۱۴۸۴	وجه <u>املای صحیح</u> ← وجه	۱۱۴۵۴
مضق <u>املای صحیح</u> ← مضغ	۱۱۴۸۵	قرئه <u>املای صحیح</u> ← قرعه	۱۱۴۵۵
اسرار <u>املای صحیح</u> ← اصرار	۱۱۴۸۶	خاستار <u>املای صحیح</u> ← خواستار	۱۱۴۵۶
امارت <u>املای صحیح</u> ← عمارت	۱۱۴۸۷	جرعت <u>املای صحیح</u> ← جرئت	۱۱۴۵۷
انضمام <u>املای صحیح</u> ← انضمام	۱۱۴۸۸	جمله‌گی <u>املای صحیح</u> ← جملگی	۱۱۴۵۸
شقاوت <u>املای صحیح</u> ← شقاوت	۱۱۴۸۹	مخاسمت <u>املای صحیح</u> ← مخاصمت	۱۱۴۵۹
حظار <u>املای صحیح</u> ← حظار	۱۱۴۹۰	موزع <u>املای صحیح</u> ← موضع	۱۱۴۶۰
بگزار <u>املای صحیح</u> ← بگزار	۱۱۴۹۱	ترب <u>املای صحیح</u> ← طرب	۱۱۴۶۱
آزگار <u>املای صحیح</u> ← آزگار	۱۱۴۹۲	ذوال <u>املای صحیح</u> ← زوال	۱۱۴۶۲
سوقات <u>املای صحیح</u> ← سوغات	۱۱۴۹۳	زّره <u>املای صحیح</u> ← ذّره	۱۱۴۶۳
مشعوف <u>املای صحیح</u> ← مشعوف	۱۱۴۹۴	سد <u>املای صحیح</u> ← صد	۱۱۴۶۴
صله ارهام <u>املای صحیح</u> ← صله ارحام	۱۱۴۹۵	وسلت <u>املای صحیح</u> ← وصلت	۱۱۴۶۵
خرد رفته بود <u>املای صحیح</u> ← خورد رفته بود	۱۱۴۹۶	ضمان <u>املای صحیح</u> ← ضمان	۱۱۴۶۶
نشخار <u>املای صحیح</u> ← نشخوار	۱۱۴۹۷	گزینه «۲»؛ سبا <u>املای صحیح</u> ← صبا	۱۱۴۶۷
بزله <u>املای صحیح</u> ← بذله	۱۱۴۹۸		
خاستار <u>املای صحیح</u> ← خواستار	۱۱۴۹۹		
بغولات <u>املای صحیح</u> ← بقولات	۱۵۰۰		
بهبوه <u>املای صحیح</u> ← بحبوحه	۱۵۰۱		

بخش سوم
دستور زبان فارسی



در پایان عبارت، فعل [است]، حذف به قرینه لفظی.	۱۵۷۶
در پایان عبارت، فعل [هستم]، حذف به قرینه معنایی.	۱۵۷۷
بعد از واژه «لعنت» فعل [باد / باشد] حذف به قرینه معنایی.	۱۵۷۸
حذف شناسه در فعل «گرفت» [ند] به قرینه لفظی.	۱۵۷۹
فعل [هستند] حذف به قرینه معنایی.	۱۵۸۰
فعل [است] حذف به قرینه معنایی.	۱۵۸۱
گزینه «۲»: در این گزینه، بعد از واژه «رحمت» فعل [باید] به قرینه لفظی حذف شده است.	۱۵۸۲
● بررسی سایر گزینه‌ها:	
گزینه «۱»: عشق من [با تو هستم] ← حذف به قرینه معنایی (بعد از منادا)	
گزینه «۳»: سوگند [می خورم] ← حذف به قرینه معنایی (بیان سوگند خوردن)	
گزینه «۴»: والی از کجا [معلوم است] ← حذف به قرینه معنایی	۱۵۸۳
گزینه «۱»: فعل [است] بعد از حرام	
گزینه «۳»: در این گزینه، در پایان مصراع دوم، فعل [فشانند] به قرینه لفظی حذف شده است.	۱۵۸۴
● بررسی سایر گزینه‌ها:	
گزینه «۱»: در مصراع دوم، بعد از واژه «افسوس» فعل [می خورم] حذف به قرینه معنایی.	
گزینه «۲»: در مصراع اول، بعد از واژه «دوستی» فعل [سوگند می خورم] حذف به قرینه معنایی.	
گزینه «۴»: در پایان هر دو مصراع، فعل [است] حذف به قرینه معنایی.	
در مصراع دوم بعد از واژه «کجا» [معلوم است] حذف به قرینه معنایی.	۱۵۸۵
در هر دو مصراع، فعل [است] حذف به قرینه معنایی ← چه غم [است] / چه باک [است]	۱۵۸۶
در پایان مصراع دوم، فعل [می گویم] حذف به قرینه معنایی ← من از جان [می گویم]	۱۵۸۷
در مصراع دوم، بعد از واژه «تن»، فعل [است] حذف به قرینه لفظی.	۱۵۸۸
بعد از «به جان مادرم» فعل [سوگند می خورم] حذف به قرینه معنایی.	۱۵۸۹
در مصراع اول بعد از واژه «هرکه» فعل [است] حذف به قرینه معنایی ← نی حریف هر کسی [است] که از یاری بُرید	۱۵۹۰
در مصراع دوم، بعد از «مردادمه» فعل [نام نهادند] حذف به قرینه لفظی.	۱۵۹۱
در هر دو مصراع، فعل [است] حذف به قرینه معنایی ← نهاده [است] / نشانده [است]	۱۵۹۲
در پایان عبارت، فعل [سر می سپرد] حذف به قرینه لفظی.	۱۵۹۳
در مصراع اول، بعد از واژه «بِه» بهتر» فعل [است] حذف به قرینه معنایی.	۱۵۹۴
در پایان مصراع اول، [منتظر بودند] حذف به قرینه معنایی.	۱۵۹۵

حذف فعل [با تو هستم] بعد از «عشق من» به قرینه معنایی.	۱۵۵۴
در پایان عبارت، فعل [است]، حذف به قرینه لفظی.	۱۵۵۵
حذف فعل [است] به قرینه معنایی.	۱۵۵۶
حذف فعل [است] در مصراع دوم به قرینه لفظی است.	۱۵۵۷
در درسنامه اشاره کردیم که در منادها، حذف اغلب از نوع معنایی است. در مصراع اول بعد از منادا، عبارت [با تو هستم / توجه کن] به قرینه معنایی حذف شده است. (ای جویبار جاری [با تو هستم] ...)	۱۵۵۸
فعل [مانده است] در پایان جمله به قرینه لفظی حذف شده است.	۱۵۵۹
در مصراع دوم، واژه [دلیم]، حذف به قرینه لفظی.	۱۵۶۰
در جمله دوم، فعل [بود]، حذف به قرینه لفظی. (مرد نقال آتشین پیغام [بود] ...)	۱۵۶۱
در جمله دوم، فعل [است] حذف به قرینه لفظی.	۱۵۶۲
بعد از «تیرانا» (منادا) عبارت [گوش کن / توجه کن]، حذف به قرینه معنایی.	۱۵۶۳
در پایان هر دو مصراع، فعل [داری]، حذف به قرینه معنایی.	۱۵۶۴
بعد از واژه «سپاس» فعل [می گویم]، حذف به قرینه معنایی.	۱۵۶۵
بعد از واژه «گوهر» در پایان عبارت [افشانی می کند] حذف به قرینه لفظی.	۲
در جمله چهارم، بعد از واژه «بِه (= بهتر)» فعل [است]، حذف به قرینه معنایی.	۱۵۶۶
ای دوست! [با تو هستم / گوش کن]، حذف به قرینه معنایی.	۱۵۶۷
در مصراع اول، بعد از واژه «بِه (= بهتر)» فعل [است]، حذف به قرینه معنایی.	۱۵۶۸
در پایان مصراع حذف فعل [بود] به قرینه معنایی.	۱۵۶۹
توجه اگر فعل محذوف در شناسه با فعل مشابه و موجود در بیت، متفاوت باشد، حذف به قرینه معنایی است، نه لفظی! زیرا در حذف به قرینه لفظی، باید لفظ حذف شده، دقیقاً و عیناً مشابه لفظ موجود در بیت یا عبارت باشد.	
در جمله پایانی، واژه [از من] به قرینه لفظی و فعل [نگیر] به قرینه معنایی حذف شده است. «... اما خنده ات را [از من] هرگز [نگیر].»	۱۵۷۰
بعد از واژه «انکار» فعل [بود]، حذف به قرینه لفظی.	۱۵۷۱
در پایان عبارت، حذف [همان کرد] به قرینه لفظی.	۱۵۷۲
بعد از واژه «رحمت» فعل [باید (= لازم است)] حذف به قرینه لفظی.	۱۵۷۳
در پایان مصراع اول، فعل [هستند] حذف به قرینه معنایی.	۱۵۷۴
در پایان مصراع دوم، فعل [می خورم] بعد از «سوگند» به قرینه معنایی حذف شده است.	۱۵۷۵

۱۸۰۵	دو جمله: ۱ باز آ / ۲ که در هوایت خاموشی جنون من از سنگ کوهساران فریادها برانگیخت.
۱۸۰۶	مضاف‌الیه (در هوای تو)
۱۸۰۷	معنایی
۱۸۰۸	آگاه (هر دو مسند هستند).
۱۸۰۹	۱ برزایی (نهاد) + عاشق (مسند) + بادا (فعل) ۲ عشق (نهاد) + خوش سودایی (مسند) + است (فعل)
۱۸۱۰	توجه در مصراع اول، فعل «است» غیراسنادی و در معنای «وجود دارد» است. معنی ← متمم (از بهر این معنی) حرف اضافه ص. اشاره متمم
۱۸۱۱	فرض ← مسند / آن ← مسند / عشق ← متمم (بی عشق = بدون عشق) حرف اضافه متمم
۱۸۱۲	عشق (نهاد) + فرض راه (مسند) + آمد (فعل اسنادی) [آمد = شد]
۱۸۱۳	دو جمله پایانی متن اسنادی است در معنی «شد»
۱۸۱۴	نهاد (بودند: غیراسنادی)
۱۸۱۵	حرف اضافه (بر دیوار زندگی نقش بستند)
۱۸۱۶	کار دلم (نهاد) + تمام (مسند) + است (فعل اسنادی)
۱۸۱۷	بی عشق زیستن ← مضاف‌الیه / چه ← مسند / تمام ← مسند
۱۸۱۸	فکت اضافه (نام بی عشق زیستن جز نیستی چه است؟) نهاد مضاف‌الیه متمم مسند
۱۸۱۹	غیراسنادی در معنی: وجود نداشته باشی
۱۸۲۰	خواندن این مطلب هسته صفت م. الیه م. الیه [وابسته] [وابسته و وابسته]
۱۸۲۱	محرم این هوش هسته صفت م. الیه م. الیه [وابسته] [وابسته و وابسته]
۱۸۲۲	سورت سرمای دی هسته صفت م. الیه م. الیه م. الیه [وابسته] [وابسته و وابسته]
۱۸۲۳	دو تخته فرش صفت شمارشی متمم هسته [وابسته] [وابسته و وابسته]
۱۸۲۴	سه تخته پتو صفت شمارشی متمم هسته [وابسته] [وابسته و وابسته]
۱۸۲۵	سه دست لباس ایرانی صفت شمارشی متمم هسته [وابسته و وابسته] (صفت)
۱۸۲۶	بانک اعتبارات ایران / سپید تومان پول هسته م. الیه م. الیه م. الیه [وابسته] [وابسته و وابسته] صفت شمارشی متمم هسته [وابسته]

۱۸۲۷	هفت فرسخ راه صفت متمم هسته [وابسته] [وابسته و وابسته]
۱۸۲۸	دامنه کوه‌های شمالی هسته م. الیه صفت م. الیه [وابسته] [وابسته و وابسته]
۱۸۲۹	انهدام آن تیربار هسته صفت م. الیه م. الیه [وابسته] [وابسته و وابسته]
۱۸۳۰	برنامه کدام سفر هسته صفت م. الیه م. الیه [وابسته] [وابسته و وابسته]
۱۸۳۱	نیروی یزدان نیکی‌دهش هسته م. الیه صفت م. الیه [وابسته] [وابسته]
۱۸۳۲	اسیر این جهان هسته صفت م. الیه م. الیه [وابسته] [وابسته و وابسته]
۱۸۳۳	سی و پنج فرسنگ راه صفت [وابسته] متمم هسته [وابسته]
۱۸۳۴	دوازده سیر زعفران صفت متمم هسته [وابسته] [وابسته و وابسته]
۱۸۳۵	لیاس زنده هر روز هسته صفت صفت م. الیه م. الیه [وابسته] [وابسته و وابسته]
۱۸۳۶	ده فرسخ راه صفت متمم هسته [وابسته] [وابسته و وابسته]
۱۸۳۷	مضاف‌الیه مضاف‌الیه / سنجش نیروی او
۱۸۳۸	مضاف‌الیه مضاف‌الیه / شرح درد اشتیاق
۱۸۳۹	تختی‌ها روکش تابوت تختی‌ها هسته م. الیه م. الیه م. الیه
۱۸۴۰	صفت مضاف‌الیه (جان آن سوخته)
۱۸۴۱	کاروان [صد کاروان هیون]
۱۸۴۲	
۱۸۴۳	

قید صفت	صفت صفت
تقریباً	روشن
صفت مضاف‌الیه	مضاف‌الیه مضاف
این	نویسنده

بخش چهارم آرایه‌های ادبی



۲۲۱۰	مشبه: قهوه‌خانه / مشبه‌به: شرم
۲۲۱۱	مشبه: لبخند / مشبه‌به: کلید گنج مروارید یا کلید
۲۲۱۲	تشبیه [اضافه تشبیهی]
۲۲۱۳	مشبه: خنده تو / مشبه‌به: شمشیر آخته
۲۲۱۴	مشبه: ظلم
۲۲۱۵	نشان سرفرازی
۲۲۱۶	کشتی [خیال: مشبه]
۲۲۱۷	فراش؛ «فرش زمردین» ترکیب وصفی است و «نبات» مشبه است.
۲۲۱۸	اضافه تشبیهی
۲۲۱۹	مشبه: جفا / مشبه‌به: تیغ
۲۲۲۰	بی‌شرمیش: مشبه / ژرفی و پهنای چاه: مشبه‌به
۲۲۲۱	تشبیه [اضافه تشبیهی]
۲۲۲۲	آیینۀ نگاهت / مشبه: نگاه
۲۲۲۳	مشبه: همگان / مشبه‌به: صدف
۲۲۲۴	مشبه: فرزند عزیز / مشبه‌به: ماه
۲۲۲۵	۴ تشبیه: ۱ مس وجود ۲ مصراع اول [تو مانند مردان راه از همه چیز دست بشوی] ۳ کیمیای عشق ۴ زر شوی
۲۲۲۶	۷ تشبیه: ۱ فراش باد صبا ۲ دایه ابر بهاری ۳ بنات نبات ۴ مهد زمین ۵ قباي ... ورق ۶ اطفال شاخ ۷ کلاه شکوفه
۲۲۲۷	مشبه: جامه / مشبه‌به: کفن
۲۲۲۸	وجه شبه: گرم‌رو، سوزنده و سرکش بودن شاعر برای بیان وجه شبه از آرایه‌های «کنایه، مراعات نظیر و تشخیص» بهره گرفته است.
۲۲۲۹	۲ تشبیه: ۱ تشبیه پهلوان هفت‌خوان به طعمه ۲ تشبیه خوان هشتم به دام
۲۲۳۰	آسا
۲۲۳۱	گزینۀ «۳»: کعبۀ جلال
۲۲۳۲	گزینۀ «۱»: مکتب حقایق / ادیب عشق
۲۲۳۳	گزینۀ «۲»
	● بررسی سایر گزینه‌ها:
	گزینۀ «۱»: قهوه‌خانه
	گزینۀ «۳»: بی‌شرمی چاه
	گزینۀ «۴»: چوب دستی
۲۲۳۴	گزینۀ «۲»
۲۲۳۵	کلید گنج مروارید: استعاره از لبخند
۲۲۳۶	گل‌های الماس: استعاره از ستارگان
۲۲۳۷	سیم: استعاره از برف یا کله خود سیمین: استعاره از قلۀ پوشیده از برف دماوند
	آهن: استعاره از صخره‌ها و سنگ‌ها یا کمر بند آهنین: استعاره از دامنه محکم و تیره‌رنگ دماوند

۲۱۸۰	گزینۀ «۱»: «ان» در قافیۀ بیت صورت سؤال به ترتیب، نشانه زمان و نشانه جمع است که این ترتیب در قافیۀ بیت گزینۀ «۱» رعایت شده است. [شامگاهان: هنگام شب و کامکاران: جمع است.]
۲۱۸۱	گزینۀ «۳»: سحرگاهان: زمان / خواهان: صفت فاعلی / بابکان: نسبت / کوهان: شباهت
۲۱۸۲	گزینۀ «۳»: نالان و گریزان هر دو صفت فاعلی هستند.
۲۱۸۳	گزینۀ «۲»: کاویان: نسبت / خواهان: صفت فاعلی / دیلمان: مکان / پاییزان: زمان
۲۱۸۴	گزینۀ «۴»
۲۱۸۵	گزینۀ «۴»: سیاهکاران ← نشانه جمع / سرگردان ← صفت فاعلی / جانان ← نشانه نسبت (منسوب به جان)
۲۱۸۶	خونین‌دل ← مسند / لب ← متمم «چون» به معنی «مثل»، مانند «حرف اضافه» / بسیار ← قید / شادمانی ← مضاف‌الیه فکت اضافه (سزاوار شادمانی باشد)
۲۱۸۷	۱ معطوف (در مصراع اول)
۲۱۸۸	۲ تکرار (در مصراع دوم)
۲۱۸۹	معنایی
۲۱۹۰	«خلقت» ← مضاف‌الیه مضاف‌الیه در گروه اسمی
	«سرحدّ دنیای خلقت»
	هسته م. الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه
۲۱۹۱	مضارع مستمر ← دارم ... سفر می‌کنم
	مضارع التزامی ← روم (= بروم)
	ماضی نقلی ← قرار داده است
۲۱۹۲	روزگار ← روزگار [رو + ز + گار] / روزگار [روز + گار]
۲۱۹۳	آسمان ← آسیمان [آ + س + مان] / آشمان [آش + مان]
۲۱۹۴	جاودان ← جاودان [جا + و + دان] / جاؤدان [جاؤ + دان]
۲۱۹۵	حذف فعل [گرفتم] بعد از واژه «در پیش» ← به قرینۀ لفظی
۲۱۹۶	حذف فعل [می‌خورم] بعد از واژه «افسوس» ← به قرینۀ معنایی
۲۱۹۷	حذف فعل [هستم] در پایان عبارت ← به قرینۀ معنایی
۲۱۹۸	حذف فعل [مانده است] در پایان بند اول ← به قرینۀ لفظی
۲۱۹۹	مضاف‌الیه
۲۲۰۰	از آن گرمی کند آتش گدایی
۲۲۰۱	نهاد
۲۲۰۲	قضا (هم‌آوا با غذا، غزا)
۲۲۰۳	جاودان
۲۲۰۴	حذف فعل [باشد] در مصراع دوم ← به قرینۀ معنایی
۲۲۰۵	مضاف‌الیه مضاف‌الیه در گروه اسمی «جبین دل‌م»
	هسته م. الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه
۲۲۰۶	در مصراع اول ← فکت اضافه (داغ عشقی بر جبین دلم بگذار)
	در مصراع دوم ← حرف اضافه (بیانی آتشین به زبانم بده)
۲۲۰۷	کلام ← کلام من
۲۲۰۸	درونی در دپرورد
۲۲۰۹	درون ← مفعول / کلام ← متمم / آتش ← نهاد / آتشین ← صفت نسبی

۲۳۸۵	تشبیه؛ زبان بی‌زبانی؛ متناقض‌نما / زبان نگاه؛ استعاره	۲۳۶۱	اسلوب معادله
۲۳۸۶	حس‌آمیزی؛ خنده و گریه؛ تضاد / در عین خنده، گریه کردن؛ متناقض‌نما	۲۳۶۲	۱ در این بیت، شاعر بر پایه تشبیه بین دو مصراع، ارتباط معنایی برقرار کرده است.
۲۳۸۷	اشاره به این باور دارد که طاووس پرنده‌ای بهشتی (دریان بهشت) بوده است اما به دلیل همدستی با شیطان، از بهشت رانده شده است.	۲۳۶۳	۲ مصراع اول، معادل و مصداقی برای تأیید مفهوم مصراع دوم است.
۲۳۸۸	به بهشتی بودن طاووس و آرزوی بازگشت او به بهشت اشاره دارد.	۲۳۶۴	تشبیه؛ ره عشق
۲۳۸۹	به داستان جمشید، پادشاه اساطیری ایران باستان و جام جهان‌نمای او اشاره دارد. همان جامی که در آن احوال دنیا را مشاهده می‌کرد!!	۲۳۶۵	اسلوب معادله
۲۳۹۰	به سخن مشهور «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ» اشاره دارد (هر چیزی سرانجام به اصل و ریشه خود باز می‌گردد) یا آیه شریفه: «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»	۲۳۶۶	استعاره؛ گردون؛ استعاره از آسمان
۲۳۹۱	تلمیح به داستان حضرت خضر (ع) و همراه شدن با حضرت موسی (ع)	۲۳۶۷	گزینه ۱»
۲۳۹۲	تلمیح به آیه ۱۷ سوره انفال: «وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ»	۲۳۶۸	گزینه ۲»
۲۳۹۳	به داستان گلستان شدن آتش نمرود بر حضرت ابراهیم (ع) اشاره دارد.		● بررسی موارد:
۲۳۹۴	تلمیح به ماجرای «مسلم بن عقیل» فرستاده امام حسین (ع) به کوفه در قیام عاشورا.		بیت «الف»: اسلوب معادله دارد.
۲۳۹۵	تلمیح به آیه شریفه «يُتَسَبَّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»		بیت «ب»: «بیانی آتشین» حس‌آمیزی دارد.
۲۳۹۶	تلمیح به آیه شریفه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»		بیت «پ»: حسن تعلیل دارد.
۲۳۹۷	حافظ شیرازی		گزینه ۳» ۳: در بیت گزینه ۳ «آرایه حسن تعلیل» مشهود است.
۲۳۹۸	فریدون مشیری در بیت دوم این سروده، مصراع‌های شعر حافظ را (البته با کمی تغییر) تضمین کرده است. اما شعر حافظ: «با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام نی‌گرت زخمی رسد، آبی چو چنگ اندر خروش»		گزینه ۲» ۲: دوزخ همچو یخ؛ متناقض‌نما
۲۳۹۹	۱ جور ایام ۲ لب جام		گزینه ۱» ۱: رو ≠ آی (تضاد فعلی)
۲۴۰۰	۱ تشبیه «لب خندان» به «لب جام»		۲ صبح ≠ نیمه شب (تضاد اسمی)
۲۴۰۱	۲ تشبیه «شادی» به «گنج»		گزینه ۱» ۱: خندان ≠ گریان
۲۴۰۲	تشبیه		● بررسی سایر گزینه‌ها:
۲۴۰۳	تضمین؛ استاد شفیعی کدکنی در این بیت، یکی از ابیات سعدی را با اندکی تغییر، تضمین کرده است و اما شعر سعدی: «سعدی! به روزگاران مهری نشسته در دل / بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران»		گزینه ۲» ۲: بیشی ≠ کمی
۲۴۰۴	حسن تعلیل؛ بیرون نیامدن حضرت یوسف (ع) از چاه به دلیل شرمندگی، دلیل خیالی و شاعرانه است.		گزینه ۳» ۳: گدا ≠ شاه
۲۴۰۵	تلمیح، اشاره دارد به حدیث «لَا قَتَىٰ إِلَّا عَلَىٰ لَاسِيْفٍ إِلَّا ذَوَالْفَقَارِ»		گزینه ۴» ۴: هجر ≠ وصل
۲۴۰۶	تضمین؛ جمال‌زاده در این عبارت، ضرب‌المثلی را تضمین کرده که قبل از او ناصر خسرو نیز در شعر خود آورده است و اما شعر ناصر خسرو: «زی تیر نگه کرد و پر خویش بر آن دید / گفتا: «ز که نالیم که از ماست که بر ماست»»		گزینه ۲» ۲: متناقض‌نما (مصراع دوم) / استعاره (لاله‌ها؛ استعاره از شهیدان)
	تلمیح به آیه شریفه «يُتَسَبَّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...»		در بیت گزینه ۱» ۱، فقط متناقض‌نما در مصراع اول دیده می‌شود.
			گزینه ۱» ۱: پرسش ≠ جواب ۲ سربه‌زیر ≠ سربالا
			۳ شیرین ≠ تلخ
			در بیت گزینه ۲» ۲: دو تضاد وجود دارد: ۱ درد ≠ درمان ۲ زخم ≠ مرهم
			گزینه ۱» ۱: تضاد ← زهر و تریاق / متناقض‌نما ← زهر و پادزهر بودن نی
			گزینه ۲» ۲: فقط «متناقض‌نما» دارد. (هوش بی‌هوش)
			تشبیه؛ خرمن عمر
			تناقض؛ مصراع اول
			تضاد؛ مصیبت ≠ سلامت
			تناقض؛ مصراع دوم (از این جهت که شخص بی‌گناه، گناهش بخشیده شود!)
			تناقض؛ مصراع دوم
			حسن تعلیل؛ اسلوب معادله؛ مصراع دوم در حکم مصداقی برای مصراع اول است. / تضاد: گدا و شاه، پست و بلند
			متناقض‌نما؛ داشت و نداشت؛ تضاد فعلی / ثابت‌قدم؛ کنایه از دارای اراده نیرومند
			تناقض؛ سر شب؛ مجاز از آغاز شب / صبح و شب؛ تضاد
			تضاد؛ یاد‌های روشن و زنده؛ حس‌آمیزی / تالی بی‌همتا؛ متناقض‌نما

قسمت دوم

کارگاه متن پژوهی تمام دروس کتاب درسی

درس ۱ ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان

قلمرو زبانی

الف

معادل معنایی	معنا
-----	دارای نشان پیامبری
-----	شادی بخش
-----	به خدای تعالی بازگشتن
-----	قطع کردن مُقَرَّری

- ۱ جدول مقابل را به کمک متن درس کامل کنید.
- ۲ سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.
- ۳ از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهمّ املایی بیابید و بنویسید.
ح (-----) / ق (-----) / ع (-----)
- ۴ در عبارت زیر، نقش دستوری ضمایر متصل را مشخص کنید.
«بوی گُل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»
- ۵ در متن درس، نمونه ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

- ب: سخ
- ۱ به ترتیب «وسیم»، «مفّرح»، «انابت» و «بُردن وظیفه»
 - ۲ قربت: نزدیکی (هم‌آوا با ← غربت: دوری) / حیات: زندگی (هم‌آوا با ← حیا: مُحَوّطه) / خوان: سفره (هم‌آوا با ← خان: رئیس، بزرگ)
 - ۳ ح (حلیه، بحر، فاجش) / ق (قُربت، باسق، مستغرق) / ع (عاکفان، تَضّیع، اعراض)
 - ۴ م (گُلُم) ← مفعول [بوی گل من را چنان مست کرد] / م (دامنم) ← مضاف الیه [دامن از دست من برفت]
 - ۵ حذف به قرینه لفظی:
- هر نفسی که فرو می‌رود، ممدّ حیات است و چون بر می‌آید مفّرح ذات [است].
 - کرم بی‌من و لطف خداوندگار
 - حذف به قرینه معنایی:
 - بنده همان یه [تر است] که ز تقصیر خویش
 - چه غم [است] دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان؟
 - ای مرغ سحر! [با تو هستم] عشق ز پروانه بیاموز
- عذر بده درگاه خدای آورد
چه باک [است] از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

قلمرو ادبی

ب

- واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟
ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
- با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.
باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
فَراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهد زمین پیرورد.
الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.
ب) قسمت مشخص شده، بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

۱ مرغ سحر: نماد «مَدعی عشق» و «عاشق دروغین»

پروانه: نماد «عاشق واقعی و بی‌ادعا»

۲ الف سجع: رسیده و کشیده / بگسترد و پیرورد

تشبیه: باران رحمت، خوانِ نعمت / فَرّاش باد صبا، دایه ابر بهاری، بناتِ نبات، مهد زمین (همگی اضافه تشبیه‌اند).

جناس ناهمسان: همه را و همه جا / بنات و نبات

ب استعاره از سبزه و گیاه

سجع

قلمرو فکری

ب

- معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.
عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که؛ ما عَبَدناک حَقَّ عِبَادَتِكَ.
یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.
۲ مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
گر کسی وصف او ز من پرسد
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟
بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
۳ از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟
هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد
وان که دید، از حیرتش کلک از تَنان افکنده‌ای

سعدی

۱ معنی: گوشه‌نشینان کعبه بزرگی و عظمت خداوند به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می‌کنند که: تو را چنان که شایسته توست، عبادت نکردیم. / مفهوم: ناتوانی در پرستش سزاوارانه خداوند

معنی: یکی از عارفان در حالت کمال توجه به حق و نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق بود و در دریای کشفِ اسرار الهی غرق شده بود.

مفهوم: بیانگر حالت «مُراقبه و تفکر» و «مُکاشفه»

۲ بر خَدَر داشتن انسان از غفلت از یاد و ذکر خداوند

ستایش پیامبر (ص) و پشت‌گرمی امت اسلامی به حمایت او

ناتوانی عاشق از توصیف معشوق بی‌نشان

۳ واصفانِ حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفناک حَقَّ مَعْرِفَتِكَ

مفهوم مشترک: عجز و سرگستگی شاعر در توصیف و شناخت خداوند

سجع